

نقش دانشمندان شیعه مهاجر ایرانی در گسترش معارف

شیعی دوره قطب‌شاهیان

(۹۱۸ - ۱۰۹۸ هجری)

سید هاشم موسوی^۱

محمدعلی چلونگر^۲

علی‌اکبر عباسی^۳

چکیده

آموزش‌های دینی، از مهم‌ترین بخش‌های جامعه مذهبی است که مورد توجه حاکمان و دانشمندان بوده است. این آموزش، به‌ویژه در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری در دوره قطب‌شاهیان که ساکنان بومی آن، آشنایی چندانی با مذهب تشیع و اندیشه‌های آن نداشتند، اهمیت بیشتری داشت. آموزش‌های مذهبی در این دولت، به منظور تحکیم مبانی مذهب تشیع صورت گرفت. حاکمان این دولت، برای تقویت پایه‌های تشیع در بین ساکنان مناطق گلکنده (Golconda) و حیدرآباد (Hyderabad) - پایتخت قطب‌شاهیان - از دانشمندان شیعی ایرانی که به دکن مهاجرت کرده بودند، بهره بردند و حضور پر تعداد آنان، به پویایی و

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان: Mousavi.seyedhashem@yahoo.com

^۲. استاد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، نویسنده مسئول: m.chelongar@yahoo.com

^۳. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان: aa_abbasi_z@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۲۷

ارتقای دانش مذهبی ساکنان این مناطق انجامید.

سؤال اصلی پژوهش، این است که دانشمندان مهاجر ایرانی چه نقشی در گسترش معارف شیعی ساکنان قلمرو دولت قطب‌شاهی در قرون ۱۰ و ۱۱ هجری داشتند؟ برای پاسخ به سؤال پژوهش، این فرضیه مطرح شده است که دانشمندان ایرانی با تشکیل کلاس‌های درس و تربیت شاگردان، تربیت مذهبی حکام قطب‌شاهی، تألیف کتب مذهبی و برگزاری جلسات بحث و مناظره با علمای سایر فرق، در گسترش معارف دینی و دانش مذهبی مردم مناطق گلکنده و حیدرآباد مؤثر بوده‌اند. نظر به اهمیت موضوع، این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

واژگان کلیدی

قطب‌شاهیان، دانشمندان شیعه، مهاجران ایرانی، معارف شیعی، گلکنده، حیدرآباد.

مقدمه

آموزش مسائل دینی، همواره یکی از مهم‌ترین اهداف دولت‌های شیعه بوده است و هر دولتی به میزان قدرت و امکاناتی که در اختیار داشته، در پی این مهم برآمده است. جایگاه این مسئله، حاکمان شیعی را بر آن داشته تا از هیچ تلاشی در این زمینه فروگذار نکرده، بلکه لازمه حیات مذهبی خود را در تثبیت آموزه‌های شیعی در بین مردم بدانند. دولت قطب‌شاهیان، از این نوع حکومت‌ها بود که اهمیت آن از جهات گوناگون، به‌ویژه گسترش علوم مذهبی، قابل توجه است. قطب‌شاهیان در سال ۹۱۸ هجری و تحت تأثیر دولت صفویه، مذهب تشیع را در گلکنده رسمیت بخشیدند. با وجود مخالفت‌های دولت مرکزی گورکانی سنی‌مذهب، دولت مذکور تحت حمایت صفویان مذهب تشیع را برگزید و به همان اندازه که در ترویج مذهب تشیع تلاش می‌کرد، در ترویج علوم دینی و ایجاد محافل مذهبی نیز می‌کوشید. تلاش قطب‌شاهیان، موجب سرازیر شدن تعداد پرشمار دانشمندان و طالبان علم از ایران به پایتخت آنان گردید. با تأسیس دولت قطب‌شاهی در گلکنده و اعلام مذهب اثنی‌عشری به عنوان مذهب رسمی این منطقه، تحولاتی در زمینه فعالیت‌های مذهبی که

همسو با سیاست‌های مذهبی این دولت بود، صورت گرفت؛ به‌ویژه این فعالیت‌های مذهبی، با مهاجرت دانشمندان ایرانی به این منطقه گسترش یافت و در سایه دانشمندان و حمایت حاکمان شیعه قطب‌شاهی، گلکنده به عنوان مرکز دانش‌های مذهبی شیعی در هند شناخته شد. جو شیعی و حمایت حکام قطب‌شاهی از مهاجران ایرانی و به‌تبع آن، قدرت گرفتن این دانشمندان، موجب گردید تا مراکز علمی تحت‌تأثیر این فضا بیشترین تلاش خود را صرف آموزه‌های دینی کنند. برخی از این دانشمندان، با هدف جلب محبت مردم به سوی مذهب جعفری، با تشکیل کلاس‌های درس و تدریس متون دینی شیعی، سعی نمودند موجبات آشنایی ساکنان مناطق تحت حاکمیت قطب‌شاهیان را با تشیع فراهم کنند. از جمله این افراد، می‌توان به میر محمد مؤمن استرآبادی و شیخ محمد بن خاتون عاملی اشاره کرد. این افراد، از نمونه شخصیت‌های برجسته‌ای بودند که با فعالیت‌های علمی و عملی خود در زمینه مذهب تشیع، به پویایی و شکوفایی این مذهب در بین ساکنان بومی کمک کردند. بنا بر اهمیت موضوع، در این پژوهش تلاش خواهد شد به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. دانشمندان شیعی ایرانی، چه نقشی در تربیت مذهبی حاکمان قطب‌شاهی داشتند؟
۲. نقش دانشمندان شیعی ایرانی در تشکیل کلاس‌های مذهبی و جلسات بحث و مناظره چگونه بوده است؟
۳. تألیف کتب مذهبی توسط دانشمندان شیعی ایرانی، چه تأثیری در گسترش دانش مذهبی مردم این دوره داشته است؟

پیشینه تحقیق

بحث ارتباط مذهبی ایران شیعی با هند، آنچنان‌که شایسته تحقیق و بررسی است، مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است؛ به‌ویژه نقش مهاجران و اندیشمندان ایرانی بر ارتقای فرهنگ شیعی مردم تحت حاکمیت قطب‌شاهیان، بیش‌ازپیش مورد بی‌توجهی بوده است. در کتاب *نقش علمای شیعه در گسترش تشیع در هند از حمله مغول تا پایان عهد صفویه* اثر راضیه نجاتی حسینی، به نقش اندیشمندان شیعی در گسترش معارف شیعی در بین ساکنان گلکنده و حیدرآباد، کمتر توجه داشته است. در کتاب *دوجلدی تاریخ اجتماعی - فکری شیعه اثناعشری در هند* اثر سید اطهر عباس رضوی، در جلد اول فصلی به شیعیان

ایرانی مهاجر و نقش آنان در دربار سلاطین دکن اختصاص یافته و نویسنده در جلد دوم، به بیان سهم شیعیان ایرانی در علوم پرداخته است. در مقاله «دوران طلائی حکومت قطب-شاهیان در دکن» از محمود صادقی علوی، نویسنده در ابتدا به بررسی و تبیین اوضاع سیاسی و درگیری با دیگر حکومت‌های هم‌جوار توجه داشته و سپس، به نقش میرمؤمن در تأسیس شهرها پرداخته است. در مقاله «پیامدهای مهاجرت شیعیان ایرانی به دربار حکومت‌های شیعی دکن (قطب‌شاهیان، عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان)» از محسن معصومی و فاطمه اصغری، نویسندگان تأثیر مهاجرت ایرانیان در زمینه‌هایی نظیر: تغییر ترکیب جمعیتی، رونق تجارت، نزاع مهاجران ایرانی با دکنی‌ها، حضور ایرانیان شیعی در دیوان‌سالاری دکن، گسترش زبان فارسی و معماری و هنر را مورد بررسی قرار داده‌اند. در مقاله «تأسیس حکومت شیعی قطب‌شاهیان در هند» از محمود صادقی علوی، نویسنده در این مقاله، به خاستگاه و چگونگی مهاجرت سلطان قلی به دکن و فعالیت‌های او در دستگاه حکومت بهمنیان توجه کرده است. در مقاله «تأثیر حکومت‌های شیعه‌مذهب دکن در گرایش به تشیع در این منطقه» از صادقی علوی، نویسنده بر این باور است که اقدامات حکومت‌های شیعی، صرفاً باعث آشنایی مردم این منطقه با مذهب تشیع شده و در گرایش مردم به آن مذهب، تأثیر چندانی نداشته است.

بنابراین، از آنجاکه تاکنون پژوهشی مستقل درباره تأثیر دانشمندان و مهاجران برجسته شیعی ایرانی در گسترش و ارتقای سطح معارف شیعی در بین مردم دوره قطب‌شاهیان صورت نگرفته است، این مقاله می‌تواند حایز اهمیت باشد.

قطب‌شاهیان

قطب‌شاهیان، سلسله‌ای از دودمان‌های سه‌گانه شیعه‌مذهب در دکن بودند که نسب سلاطین آنها، به ترکمانان قراقویونلو می‌رسد. پادشاهان قطب‌شاهی برخلاف عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان که مذهب تسنن توسط برخی پادشاهان این سلسله مورد حمایت قرار گرفت، همگی بر مذهب تشیع بودند و آن را به عنوان مذهب رسمی حکومت خود برگزیدند (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۹۹). سلطان قلی (حک: ۹۱۸-۹۵۰ق)، مؤسس سلسله قطب‌شاهیان، فرزند اویس قلی، از طایفه ترکان بهارلو از قوم میرعلی شکر بود (هندوشاه، ۱۳۰۱ق، ج ۲: ۱۶۷؛

احمد، ۱۹۲۷ م، ج ۳: ۸۱؛ نهانندی، ۱۹۲۵ م، ج ۲: ۴۱۰). او در خلال جنگ بین قراقویونلوها و آق قویونلوها (اکبر، ۱۹۸۲ م: ۱۰؛ خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۸؛ رویمر، ۱۳۸۰: ۲۲۹) و برای دور ماندن از خطر، به همراه عمویش امیرالله قلی بیگ، در سال ۸۸۳ق به محمدآباد بیدر مهاجرت کرد (میرعالم، ۱۳۰۹ق، ج ۱: ۱۰-۱۱: ۳، ۱۹۷۳، Sherwani، ۴۱۳) و چون مردی شجاع، زیرک، کاردان و نیز بر علم حساب و خط سیاق تسلط داشت، نزد محمدشاه سوم بهمنی (حک: ۸۶۷-۸۸۷ق)، بزرگ و محترم گردید (هندوشاه، ۱۳۰۱ق، ج ۲: ۱۱۷؛ مهرین، ۱۳۵۲: ۲۶). سلطان قلی در دوره محمود بهمنی، به مقام امارت و خطاب قطب‌الملکی مفتخر گردید و گلکنده نیز به او واگذار شد (هندوشاه، ۱۳۰۱ق، ج ۲: ۱۶۷). او قلعه گلکنده را مقررماندهی خود قرار داد (طباطبا، ۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م: ۱۴۵) و چون پادشاهی سلطان محمود بهمنی (حک: ۸۸۷-۹۲۴ق) دچار ضعف و انحطاط شد، در سال ۹۱۸ق متصدی امر سلطنت شد و سلسله قطب‌شاهیان را در گلکنده تأسیس نمود (هندوشاه، ۱۳۰۱ق، ج ۲: ۱۶۸؛ محمد هاشم‌خان، ۱۹۲۵ م، ج ۳: ۱۲۴). سلطان قلی در آغاز تأسیس دولت قطب‌شاهی، نام خلفای سه‌گانه را از خطبه حذف کرد و دستور داد که در خطبه‌های نماز جمعه، نام ائمه اثنی‌عشری را ذکر کنند و خطبه نماز جمعه را به سبک شیعه قرائت کنند (ناشناس، تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، بی‌تا: مقاله اول). وی همچنین، نام شاه اسماعیل صفوی را در خطبه‌ها بر نام خود مقدم داشت و بدین ترتیب، ارادت خود را به او نشان داد (میرعالم، ۱۳۰۹ق، ج ۱: ۳۳).

اگرچه سلطان قلی حکومتش را با غلبه شمشیر بنیان نهاد، اما بنیاد آن را چنان مستحکم کرد که تا دو سده باقی ماند. او بر این اعتقاد بود که تنها قدرت، برای اداره حکومت کافی نیست و به همین دلیل، در تلاش بود بر قلوب افراد تحت حاکمیت خود مسلط گردد. سلطان قلی، مصالحه و دوستی با مردم را در پیش گرفت تا غریبه بودن او و مذهبش فراموش شود و تشیع، رنگ دوستی و آشنایی با مردم بگیرد (۲: ۱۹۶۲، Zore). قطب‌شاهیان به واسطه برقراری آرامش نسبی در قلمرو خویش، و همچنین بهره‌گیری از عالمان و دانشمندان شیعی، از جمله: تقی‌الدین محمد صالح بحرینی، محمد اصفهانی و اسماعیل‌بن عرب شیرازی، میر مؤمن استرآبادی، مولانا حسین شیرازی، قطب‌الدین نعمت‌الله شیرازی، خواجه مظفر علی، محمدبن خاتون عاملی، ملافرج‌الله شوشتری و دیگر دانشمندان، به دستاوردهای عظیم علمی، فرهنگی و مذهبی در این نقطه از سرزمین هند

دست یافتند. حکومت قطب‌شاهیان پس از سلطان قلی، به وسیله هفت حاکم دیگر این سلسله، ۱۸۰ سال به طول انجامید و سرانجام در سال ۱۰۹۸ ق با حمله اورنگ زیب به گلکنده، بساط دودمان قطب‌شاهیان در دوره آخرین حاکم این سلسله، یعنی ابوالحسن تاناشاه (حک: ۱۰۸۳ - ۱۰۹۸ ق) برچیده شد و به قلمرو گورکانیان ضمیمه گردید.

چرایی دعوت از دانشمندان شیعه ایرانی توسط قطب‌شاهیان

همان‌گونه‌که صفویان در ابتدای تأسیس حکومت شیعه در ایران با کمبود مؤسسات علمی و منابع فقهی و مذهبی برای ترویج آموزه‌های شیعی مواجه بودند و برای جبران این خلأ، از علمای مطرح شیعه که در خارج از ایران سکونت داشتند، دعوت نمودند (روملو، ۱۳۴۹: ۸۶؛ الموسوی الخوانساری، ۱۳۹۰ ق: ۱۷۰)، حکام شیعه قطب‌شاهی نیز همین سیاست را دنبال کردند. از آنجاکه گلکنده پیش‌از این تحت حاکمیت دولت سنی‌مذهب بهمنیان قرار داشت، همه امور مذهبی و فرهنگی این مناطق بر اساس آموزه‌های این مذهب تبیین شده بود. از این‌رو، زمانی که دولت‌های شیعه به حکومت رسیدند، با کمبود مؤسسات علمی و خلأ کتب و دانش مذهبی شیعی مواجه شدند. به این منظور، آنان درصدد برآمدند از دانشمندان شیعه ایرانی در حل این مسئله استمداد بجویند. ارتباط صمیمانه حکومت شیعی قطب‌شاهیان با دولت صفویه نیز در دعوت ایرانیان و پیش‌برد این هدف، مؤثر بوده است. ضمن اینکه از سال‌ها پیش، ساکنان این نواحی با زبان فارسی آشنا بودند و همین مسئله، زمینه فعالیت دانشمندان ایرانی را در این مناطق به گونه بهتری فراهم می‌کرد. با این رویکرد، چنین به نظر می‌رسد که حکام شیعه دکن با دعوت دانشمندان ایرانی، چندین هدف را دنبال می‌کردند؛ نخست اینکه ایران در آن دوران کانون تشیع بود و دانشمندان شیعه ایرانی که مدت‌ها پیش تجربه حضور در منطقه دکن را داشتند، بهتر از دانشمندان دیگر مناطق می‌توانستند از عهده این مهم برآیند. دیگر آنکه حکام شیعه قطب‌شاهی، از این طریق می‌توانستند ارتباط خود با دولت صفوی را مستحکم‌تر کنند و در برابر حکومت مرکزی سنی‌مذهب گورکانی، از آنان استمداد بجویند. همچنین، همان‌گونه‌که اشاره شد، زبان فارسی در این مناطق پذیرفته شده بود و مردم بومی با این زبان آشنایی داشتند و این نکته، حکام شیعه را برای دعوت دانشمندان شیعه ایرانی مصمم‌تر می‌کرد.

ایران دوره صفوی، داعیه جهانی داشت و به عنوان قطب تشیع در جهان به شمار می‌رفت. آنان برای مقابله با مسائل و شبهات اهل سنت و دیگر فرق اسلامی و به‌ویژه عثمانی‌ها، نیازمند برترین فقهای تشیع بودند؛ این در حالی است که در ایران علمای شیعه ممتازی که پاسخگوی نیازهای دولت صفویه باشد، حضور نداشتند و بهترین فقها و علمای شیعه در این دوران، در جبل عامل و عراق بودند (Rula, ۱۹۹۴, XXVII: ۱۰۵)؛ اما قطب‌شاهیان هرچند با رقیب جدی مانند گورکانیان مواجه بودند و برای نهادینه‌کردن هویت شیعی خود در برابر آنان، به فقها و دانشمندان شیعه ایرانی نیازمند بودند، اما داعیه جهانی نداشتند و تلاش آنان به داخل محدود می‌شد. ذکر این نکته، ضروری است که آنچه موجب قبول دعوت علمای جبل عامل گردید، وضعیت درونی آنان و دشواری محیط جبل عامل، تحمیل فشار از سوی دولت عثمانی بر آنان و نیز بهره‌مندی آنان از توجهات و مزایای دولت صفوی بود (فراهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۹۴). دانشمندان ایرانی نیز به‌گونه‌ای از چنین شرایطی برخوردار بودند. آنان که در داخل تحت تعقیب و فشار حکام صفوی، و در خارج مورد توجه و حمایت حکام قطب‌شاهی قرار گرفته بودند، مانند علمای جبل عامل مهاجرت را برگزیدند و در گلکنده سکونت یافتند.

از سوی دیگر، در ایران زبان عربی، حتی پیش از دوران صفویه به عنوان زبان دین و مذهب شناخته شده بود و بسیاری از ایرانیان در کنار زبان فارسی، کتب مذهبی خود را به این زبان می‌نوشتند. همین نکته، حکام صفوی را بر آن داشت تا از بهترین فقها و علمای مطرح شیعه که در جبل عامل و عراق ساکن بودند، برای مهاجرت به ایران دعوت کنند؛ اما در منطقه گلکنده، مردم به جای زبان عربی، با زبان فارسی آشنایی بیشتری داشتند و این زبان، بیشتر مورد استقبال آنان قرار می‌گرفت. آنچه مسلم است، مهاجرت گسترده علمای جبل عامل و ایران به دربار صفویه و قطب‌شاهیان، تأثیرات شگرفی بر حیات علمی و فرهنگی و اجتماعی این دولت بر جای گذاشت و عامل آثار خیر و برکات عظیمی گشت.

نقش دانشمندان شیعه ایرانی در تربیت مذهبی حکام قطب‌شاهی

پس از انقراض دولت بهمنی، علما و دانشمندان بسیاری به دلایل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، از ایران راهی منطقه دکن شدند و در آنجا به موقعیت فرهنگی و مذهبی برجسته‌ای

رسیدند. اینان به سبب دارا بودن شخصیت علمی، به سلسله فعالیت‌هایی در زمینه‌های علمی و فرهنگی مشغول شدند و به عنوان معلم تربیتی و دینی برخی حکام قطب‌شاهی دست یافتند. نقش این افراد از جهت تعلیم مذهبی این حکام، بسیار تأثیرگذار بود؛ زیرا در صورت موفقیت این دانشمندان در تربیت شیعی حکام، شیعیان حمایت این پادشاهان و امکانات دولتی را برای تبلیغات دینی در اختیار داشتند. در غیر این صورت، با توجه به در اقلیت بودن شیعیان و مخالفت‌های احتمالی که از سوی فرق دیگر با آنها صورت می‌گرفت، آنان نمی‌توانستند در لایه‌های مختلف اجتماعی نفوذ کرده و معارف شیعی را تبلیغ کنند. با تلاش این افراد طی سالیان متمادی، بر معرفت دینی حکام قطب‌شاهی و به تبع آن، ساکنان بومی افزوده شد و علوم دینی شیعه جایگاه خود را در بین مردم مناطق تحت حاکمیت قطب‌شاهیان تثبیت کرد؛ به‌گونه‌ای که اگرچه تشیع با سقوط دولت شیعه قطب‌شاهی رو به افول گذاشت، ولی هرگز از میان نرفت و هنوز شیعیان بسیاری در جنوب هند حضور دارند (بهبهانی، ۱۳۷۲: ۲۴۴).

در دوره قطب‌شاهیان به دلیل ایرانی بودن نسب آنان، شرایط برای حضور دانشمندان ایرانی در دکن مهیاتر از دو حکومت عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان بود. در این دوره، دانشمندان بسیاری با حضور در گلکنده و حیدرآباد، مورد حمایت حکام قطب‌شاهی قرار گرفتند و به عنوان معلم دینی فرزندان آنان انتخاب شدند. این موضوع در دوره سلطان قلی، به دلیل درگیری او با سایر رقبای هم‌جوار، کمتر مورد توجه قرار گرفت و او بیشترین انرژی و توجه خود را صرف مبارزه با آنان کرد. پس از سلطان قلی و در دوره جانشین او، جمشید (حک: ۹۵۰-۹۵۷ق)، هرچند او نیز با حکومت‌های هم‌جوار در جنگ بود، اما دوران او مانند پدرش سراسر درگیری نبود و جمشید توانست اندکی از زمان خود را صرف امور فرهنگی و مذهبی نماید. جمشید تحت تأثیر و تربیت دانشمندان ایرانی، به شعر و ادب علاقه‌مند شد و ضمن سرودن شعر به زبان فارسی، از شعرا نیز حمایت می‌کرد (میرعالم، ۱۳۰۹، ج ۱: ۱۶۹؛ اکبر، ۱۹۸۲م: ۱۵). به همین علت، دربار او محل تجمع افراد فرهیخته و دانشمند بوده است؛ به‌گونه‌ای که جمشید با حضور در جمع آنان، از علوم مختلف بهره‌مند شده است. در وصف دانش و کمالات جمشید آورده شده است که: «پادشاهی بود به انواع فضایل و کمالات آراسته، و در شجاعت و تهور و جلادت، از اقران و امثال امتیاز تمام داشته» (بسطامی، بی تا: ۹۴). او تحت تأثیر و نفوذ دانشمندان ایرانی، به شیوه پدرش در ترویج و گسترش

۲۸۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

مذهب تشیع عمل کرد (هندوشاه، ۱۳۰۱ق، ج ۲: ۱۶۸) و با وجود دوران کوتاه حکومت هفت ساله، به دلیل مبتلا بودن به بیماری سرطان، از مهاجران ایرانی در امور حکومتی استفاده کرد و به آنان اهمیت ویژه‌ای داد.

پس از مرگ جمشید، ابراهیم قطب‌شاه، جوان‌ترین فرزند سلطان قلی بود که در سال ۹۵۷ق به حکومت رسید. دوران حکومت او، مدت‌زمان طولانی، یعنی ۳۲ سال و چندماه به طول انجامید. ابراهیم نیز علم‌دوست بود و دانشمندان بسیاری را در دربار خود جمع آورد و به آنان صلّه و هدیه داد (اکبر، ۱۹۸۲م: ۱۶). او «همیشه صحبت با علما، فضلا، حکما و شعرا و اهل علم می‌داشت» (خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۱۴). ایرانیان بسیاری، از جمله: مصطفی خان اردستانی، محمد اصفهانی، اسماعیل بین عرب شیرازی، تقی‌الدین محمد صالح بحرینی و شاه میر طباطبایی، در این دوره در دربار ابراهیم حضور داشتند و برای تحکیم پایه‌های تشیع و تثبیت زبان فارسی، تلاش‌های فراوانی انجام دادند (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۷۳). حضور گسترده علما در دربار او، نشان می‌دهد که سلطان ابراهیم به علما علاقه‌مند بوده و از آنان حمایت می‌کرده است. البته آرامش نسبی و فرصتی که از این طریق در دوران حکومت ابراهیم برقرار گردید، او را در پرداختن به مسائل علمی و مذهبی یاری داد. حضور دانشمندان ایرانی، در شکل‌گیری علاقه ابراهیم به امور مذهبی و برگزاری محافل علمی و مذهبی تأثیرگذار بوده است. در زمان او، رسومات مذهبی تشیع اوج گرفت و علما و دانشمندان شیعه از اطراف و اکناف جهان اسلام و به خصوص ایران به گلکنده وارد شدند و گلکنده در این ایام تحت تأثیر دانشمندان شیعه ایرانی و با حمایت ابراهیم، به عنوان یکی از پایگاه‌های تشیع و علوم اسلامی درآمد. گزارش‌هایی در تاریخ اصف‌جاهیان نقل شده که مراسم محرم در زمان ابراهیم قطب‌شاه در اوج شکوه و عظمت برگزار می‌شده است (خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷).

با تلاش ابراهیم، حکومت قطب‌شاهیان در منطقه گلکنده تثبیت شد و آرامش و امنیت در این منطقه برقرار گردید و به این ترتیب، زمینه مساعدی برای دانشمندان ایرانی جهت توسعه و اعتلای فرهنگی به وجود آمد. ابراهیم در این دوره، مبالغ بسیاری را به علما و دانشمندان اختصاص داد و با این سیاست، دانشمندان و علمای زیادی از سراسر دنیا به دربار او مهاجرت کردند. او در اکرام اندیشمندان مبالغه کرد؛ به‌گونه‌ای که وقتی از باغ میوه‌ای برای او می‌آوردند، ابتدا آن را به آنان هدیه می‌داد. ابراهیم بیشتر اوقات خویش را با علما و

دانشمندان همنشین بود و برای اینکه از وجود آنان در نزد خود بهره‌مند شود، قسمتی از کاخ خود موسوم به آتش‌خانه را به آنان اختصاص داد. در این مکان، اهل فکر و نظر گرد هم می‌آمدند و سلطان نیز در جمع آنان حاضر می‌شد و از علم آنان بهره می‌برد (ناشناس، تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، بی‌تا: مقاله دوم). با توجه به مطالب فوق‌الذکر و گرایش ابراهیم به مذهب تشیع، به نظر می‌رسد که علاقه ابراهیم به کسب علم و به‌ویژه علوم دینی، او را بر آن داشت تا از دانشمندان شیعه ایرانی، برای حضور در دربار دعوت کند و این حضور و سلسله مباحثی که بین دانشمندان شیعه در نزد ابراهیم صورت می‌گرفت، موجب علاقه بیشتر او به علوم شیعی و حمایت از شیعیان گردید.

از معروف‌ترین شخصیت‌های ایرانی دوران قطب‌شاهیان، میر محمد مؤمن استرآبادی بود که حتی در ایران و قبل از ورود به دکن، به سبب دارا بودن شخصیت علمی و مذهبی و داشتن مکارم اخلاقی، به معلمی شاهزاده حیدر میرزا، فرزند شاه‌تیماسب منصوب شد (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳: ۵۳۱؛ میرعالم، ۱۳۰۹ق، ج ۱: ۲۵۸؛ بسطامی، بی‌تا: ۲۰۸؛ منزوی، ۱۳۵۰، ج ۳: ۲۵۵۵)؛ اما به دلیل بدگویی حاسدان نزد شاه‌تیماسب و بیم از دست دادن جان خود، ایران را به مقصد دکن ترک کرد. عدم حمایت شاه‌تیماسب از میر مؤمن در برابر بدگویی اطرافیان، او را مجبور به ترک وطن کرد. میر مؤمن در دوران حضور خود در دربار محمدقلی (حک: ۹۸۸-۱۰۲۱ق) نیز از حسادت اطرافیان و بدگویی از او نزد محمدقلی در امان نبود؛ اما این حاکم قطب‌شاهی، برخلاف شاه‌تیماسب، با حمایت همه‌جانبه از میر مؤمن از او در برابر اطرافیان و به‌ویژه توطئه دکنی‌های سنی‌مذهب حفاظت کرد و به جهت این رویکرد بود که میر مؤمن به ماندن در دربار محمدقلی و خدمات‌رسانی به او علاقه نشان داد. در صورت عدم حمایت محمدقلی از میر مؤمن در برابر اطرافیان و بدگویان، بدون تردید میر مؤمن دربار این حاکم قطب‌شاهی را به‌مانند دربار شاه‌تیماسب ترک می‌کرد و آنچه موجب بقا و دوام حضور او در دربار گردید، بی‌شک حمایت‌های بی‌نظیر محمدقلی از او بوده است.

میر مؤمن، تفسیر و حدیث، شرح، فقه و کلام و علوم متعدد را از محضر اساتید عالی‌قدر: مولانا نورالدین بن سید علی شوشتری مکی، شمس‌الدین و سید محمد آموخت و در جمیع علوم از معقول و منقول، اعلم علما و برجستگان عصر خود محسوب می‌شد (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳: ۵۳۱؛ الحر العاملی، بی‌تا، ج ۲: ۲۹۶). او هم‌زمان با حکومت محمدقلی

قطب‌شاه، وارد سرزمین گلکنده شد و با اختیارات بسیاری از سوی محمدقلی به کار گمارده شد. محمدقلی، خود را مرید میرمؤمن می‌دانست و لحظه‌ای از نکوداشت او غافل نشد. او در انجام تمام امور سلطنت، به خصوص کارهای بزرگ به میرمؤمن مراجعه می‌کرد و بدون مشورت او، کاری انجام نمی‌داد (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳: ۵۳۴). محمدقلی، گماشتن نیروهای مذهبی را به میرمؤمن به عنوان نقش اول امور مذهبی و فرهنگی واگذار کرده بود و اطاعت از او را بر همگان لازم می‌دانست. اهمیت تأثیر و نفوذ میرمؤمن بر محمدقلی در حمایت از اندیشه‌های مذهب تشیع، با بیان این نکته مورد توجه قرار خواهد گرفت که او نسبت به دیگر حکام قطب‌شاهی، از آموزه‌های دینی و علمی کمتری برخوردار بوده است؛ به‌گونه‌ای که خودش نیز به این نکته اشاره کرده است که میان من و علم و فضل، رابطه‌ای وجود ندارد.

پس از ورود میرمؤمن به دربار این حاکم قطب‌شاهی، توجه او به مسائل دینی و مذهبی بیشتر شد و تحت تأثیر و نفوذ میرمؤمن، مراسم مذهبی با حمایت محمدقلی در بین مردم برگزار شد. محمد مؤمن، از یک پادشاه شهوت‌باز، یک انسان علاقه‌مند به مسائل دینی و معرفتی که در بین سلاطین قطب‌شاهی موقعیتی اجتهادی کسب کرد، ساخت (صاعدی شیرازی، ۱۹۶۱م: ۱۲). البته باید متذکر شد که در کنار اعتقاد قطب‌شاهیان به مذهب تشیع، حمایت حکام این سلسله از دانشمندان مهاجر ایرانی، دارای منافعی دوسویه نیز بود؛ زیرا دانشمندان ایرانی با دانش مذهبی خود، قادر بودند در برابر دیگر فرق حاضر در دکن و با توجیه عقلانی بر آنان غلبه پیدا کنند. این عمل، خودبه‌خود موجب استحکام پایه‌های حکومتی قطب‌شاهیان که بر مبنای تشیع بنا نهاده شده بود، می‌شد و از سویی دیگر، خوشایند حکومت صفویه بود و آنان را متقاعد می‌کرد تا از قطب‌شاهیان در برابر گورکانیان محافظت کنند.

میرمؤمن، تربیت مذهبی محمدقلی را از سال ۹۹۵ ق آغاز کرد و این تلاش در سال ۱۰۰۰ هجری، یعنی ۵ سال پس از این تاریخ به ثمر رسید. علاقه‌مند کردن این پادشاه به مسائل دینی و مذهبی، کار بسیار دشواری بود که توسط دانشمند ایرانی صورت پذیرفت. میرمؤمن، علاقه محمدقلی را برای برپایی مراسم مذهبی در سطح دولتی برانگیخت و با این کار، به ترویج آموزه‌های تشیع در بین مردم و ارتقای معرفت دینی آنان کمک کرد (ناشناس، تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، بی‌تا: مقاله اول). او با تبلیغات گسترده خود،

تعداد زیادی از مسلمانان اهل سنت و هندوها را به مذهب تشیع درآورد. همچنین در این دوره، اعتقادات شیعی، توسط میرمؤمن در نظام اداری و دولتی قطب‌شاهیان وارد گردید. پس از مرگ محمدقلی، میرمؤمن در تربیت دینی و علمی جانشین او، یعنی محمد قطب‌شاه نیز مؤثر بود. او در دوران حکومت محمدقلی و با ورود میرمؤمن به گلکنده، تحت تعلیم قرار گرفت و برخلاف عمویش، از همان ابتدای جوانی، متقی و پرهیزکار بود و به عیش و نوش علاقه‌ای نداشت. محمد در سایه توجهات میرمؤمن، ضمن آشنایی با علوم عقلی و نقلی، به مطالعه کتب سیر نیز پرداخت و با کمک او تمام دانش‌های روزگار خود را فراگرفت و با حضور در کلاس‌های درس میرمؤمن و به خط خود، کتاب‌هایی را تألیف کرد (صاعدی شیرازی، ۱۹۶۱م: ۱۸؛ ۱۴۲: Devare, ۱۹۹۱). میرمؤمن، اشتیاق مذهبی محمد به مسائل شرعی را برانگیخت. به همین سبب، محمد از جناب میر درخواست کرد که از لحاظ شرعی اوزان و پیمان‌ها را به او تعلیم دهد (قادری، ۱۳۸۶: ۲۰۰؛ منزوی، ۱۳۶۲: ۱۷۸). او در اجرای احکام شرعی غفلت نمی‌کرد و طبع مذهبی او، به تمام بی‌بندوباری‌های دربار پایان داد. تربیت دینی محمد، این اجازه را به میرمؤمن داد تا مراسم رقص و عیاشی را از جشن‌های نیمه شعبان «شب برات» حذف کند و به جای آن، کمک‌های مالی زیادی به دین‌داران اهدا کند.

مراسم محرم در این دوره، در سطح گسترده‌ای برگزار شد و مردم با هزینه دولت در این مراسم اطعام می‌شدند. میرمؤمن بدون همراهی محمد، امکان موفقیت در این امور را نداشت و نمی‌توانست در برابر مخالفت‌های افراد قدرتمند و صاحب نفوذ مقاومت کند. تمام زندگی محمد قطب‌شاه، زیر نظر میرمؤمن بوده است. او در تعلیم و تربیت دینی و ارتقای معرفت مذهبی، معرفتی و اخلاقی محمد، نقش بسزایی داشته است. میرمؤمن، تنها به تعلیمات خود بسنده نکرد و به درخواست محمدقلی قطب‌شاه، از میان علمای شیعه ایرانی، فردی را به عنوان معلم قرآن محمد قطب‌شاه برگزید. میرمؤمن در سن چهارسالگی محمد، درصدد برآمد برای تربیت دینی او معلمی بگمارد. پس از تحقیق و تفحص، در نهایت قاضی محمد سمنانی، از بزرگان تشیع را - که سال‌ها پیش به دکن مهاجرت کرده بود و علاوه بر تدریس در کلاس‌های علم قرآن و حدیث که در حیدرآباد تشکیل می‌شد، در اصول و مبانی مذهبی و دینی نیز از سرآمدان این عصر بود - به تعلیم قرآن برای قطب‌شاه گمارد (میرعالم، ۱۳۰۹ق، ج ۱: ۲۶۵) تا در این راه، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده باشد. اهمیت

این موضوع، زمانی مشخص می‌شود که تصمیم محمدقلی در جانشینی برادرزاده‌اش محمد قطب‌شاه، مورد توجه قرار گیرد. محمدقلی به جهت اعتمادی که به میرمؤمن داشت، تربیت علمی و مذهبی جانشین خود را به او واگذار کرد تا به ظن خود، حکومت قطب‌شاهی در اختیار شایسته‌ترین فرد خاندانش قرار گیرد. محمد قطب‌شاه، به دلیل رابطه تنگاتنگی که با معلم خود داشت، تنها چند ماه پس از مرگ استادش، درحالی‌که جوان بود، درگذشت. از دیگر معلمان ایرانی محمد قطب‌شاه در این دوره، میر میران، از فرزندان قاضی ظهیرالدین محمد نجفی بود که نزد شیخ محمد علامی، علوم معقول و منقول را کسب کرده بود. او به سبب تجهیز به جامع علوم معقول و منقول، بعدها توسط محمد قطب‌شاه به منصب دبیری انتخاب شد (صاعدی شیرازی، ۱۹۶۱م: ۱۶۷) تا بدین ترتیب، بار دیگر تأثیر میرمؤمن بر تربیت علمی و دینی محمد قطب‌شاه و شوق او به جذب دانشمندان شیعه ایرانی و به‌کارگیری آنان در امور علمی و مذهبی دربار قطب‌شاهی، این‌گونه نمایان گردد.

پس از مرگ محمد قطب‌شاه، عبدالله (حک: ۱۰۳۵-۱۰۸۳ ق)، سکن حکومت قطب-شاهیان را در اختیار گرفت. نقش میرمؤمن در انتخاب معلم تربیتی برای عبدالله قطب‌شاه نیز قابل توجه است. عبدالله در کودکی، تحت تعلیم مذهبی عالمی ایرانی به نام قطب‌الدین نعمت‌الله شیرازی (م ۱۰۲۳ یا ۱۰۲۸) بوده است. وی از علما و بزرگان دربار محمد قطب‌شاه بود که از سوی او، به تربیت عبدالله گماشته شد. میر قطب‌الدین، علاوه بر منصب دبیری، از سوی محمد به منصب میرجملگی دست یافت. او در تربیت عبدالله، سعی بلیغ به انجام رسانید و اخبار آن را به سمع و نظر قطب‌شاه می‌رسانید. قطب‌الدین تا پایان عمر بر همین امر بود و نهایتاً در این منصب درگذشت. پس از میر قطب‌الدین، وظیفه تربیت عبدالله تا سن هشت‌سالگی بر عهده داماد او، میرزا شریف بود. او نیز در کنار منصب دبیری عبدالله قطب-شاه، به مقام میرجملگی گماشته شد و در این کار، ملک مبارک و ملک یوسف که از جمله معتمدان دربار قطب‌شاه بودند، او را یاری رساندند. آنان هر صبح و شام نزد شاهزاده حاضر می‌شدند و احوال او را به عرض محمد قطب‌شاه می‌رسانیدند (میرعالم، ۱۳۰۹ق، ج ۱: ۲۷۶-۲۷۵).

عبدالله همچنین، زیر نظر معلمانی چون: میرزا محمدشریف شهرستانی، خواجه مظفرعلی دبیر و میر محمدمؤمن تربیت شده است (صاعدی شیرازی، ۱۹۶۱م: ۹-۱۱)؛ اما آنان به جز میرمؤمن، یکی پس از دیگری و در مدت‌زمان کوتاهی از دنیا رفتند. «بصلاح و

صوابدید نواب علامی فهامی، مرتضای الممالک میر محمد مؤمن قرار دادند که خدمت للگی شاهزاده عالم بمنشی الممالک خواجه مظفر علی مقرر دارند. پس در منزل مشارالیه، قصری رفیع بنا فرموده به تکلفات گوناگون و تصرفات موزون به تمام رسانیدند» (میرعالم، ۱۳۰۹ق، ج ۱: ۲۷۶؛ صاعدی شیرازی، ۱۹۶۱م: ۱۱). پس از وفات خواجه مظفر علی، تربیت دینی عبدالله از سوی میرمؤمن به دانشمند ایرانی به نام مولانا حسین شیرازی (وفات: ۱۰۳۵ق) که از علمای مطرح ایرانی مهاجر به دکن بود، سپرده شد. به گفته میرعالم، مولانا حسین «بصلاح جبلی و سلامت نفس اتصاف داشت...» (میرعالم، ۱۳۰۹ق، ج ۱: ۲۷۶). حسین شیرازی به پیشنهاد میرمؤمن، پس از مرگ مظفر علی، تربیت شاهزاده عبدالله را پذیرفت و شب و روز در خدمت او بود تا او را به یادگیری تلاوت قرآن و آموختن مسائل و احکام مذهبی و سنن و فرایض دینی برانگیخت. از آنجاکه به صلاحدید منجمان، محمد و فرزندش عبدالله، تا سن دوازده سالگی شاهزاده اجازه دیدار با یکدیگر را نداشتند؛ آنان احوال یکدیگر را از طریق دبیران و معلمان ایرانی جویا می‌شدند (میرعالم، ۱۳۰۹ق، ج ۱: ۲۷۷) و این نکته، نشان‌دهنده آن است که دبیران ایرانی در تربیت شاهزاده تا چه اندازه دارای اختیارات گسترده بوده‌اند. تعلیمات مولانا آنچنان تأثیرگذار بود که عبدالله زمانی که به سن ده سالگی رسید، آوازه و شهرت حسن کمال و صفات پسندیده او به گوش همگان رسید. مولانا حسین شیرازی برای تعلیم عبدالله خانه خود را ترک کرد تا همواره در تمام لحظات در کنار شاهزاده باشد. به سبب همین نزدیکی، عبدالله چنان به معلم خود وابستگی پیدا کرد که لحظه‌ای نمی‌توانست از او دور بماند. «از این جهت، شاهزاده عالم را کمال لطف و شفقت به حال مولوی به هم رسیده، نمی‌خواستند که مولوی یک لحظه از قدم بجهت لزوم دوری نماید؛ و علی‌الدوام مولوی به مراسم بندگی و خدمت قیام داشت» (صاعدی شیرازی، ۱۹۶۱م: ۱۰-۱۳). مولانا حسین شیرازی پس از سال‌ها تلاش در جهت ارتقای معرفت دینی و مذهبی عبدالله قطب‌شاه، سرانجام تنها چند ماه پس از درگذشت میرمؤمن، یعنی اوایل سال ۱۰۳۵ق، از دنیا رفت و شاهزاده عبدالله از مرگ او، بسیار ناراحت و متأثر شد (صاعدی شیرازی، ۱۹۶۱م: ۱۶).

عبدالله قطب‌شاه، تحت تأثیر تربیت دینی دانشمندان ایرانی در ایام خردسالی، در دوران حکومت خود با وجود اشتغال به امور حکومت‌داری، از رعایت احکام شرع غافل نشد و مردی دین‌دار و صاحب صلاح و تقوی بود. او همواره اعمال دینی را بر کارهای دنیوی مقدم

می‌داشت و هیچ‌گاه از تلاوت قرآن بازماند؛ بلکه هر صبح، یک جزء قرآن می‌خواند (میرعالم، ۱۳۰۹ق، ج ۱: ۲۸۳-۲۸۴). در دوره او، بیشترین حمایت از برگزاری مراسم مذهبی شیعیان و کمک به عالمان دینی جهت تبلیغ آموزه‌های مذهب تشیع صورت گرفت. همچنین عبدالله قطب‌شاه، در دوران سلطنت خود دستور ساخت مدارس دینی و بخشش هدایا به طلبه‌های علوم دینی را در دستور کار خود قرارداد و اهل علم را بیش‌ازپیش از توجهات خویش بهره‌مند ساخت (همان: ۳۰۲).

در مواردی که ردّ پای دانشمندان شیعه ایرانی در تربیت دینی حکام قطب‌شاهی دکن به چشم می‌خورد، شاهد نقش بی‌بدیل این حکام در ترویج معارف شیعی هستیم. این حکام، تحت تأثیر اساتید ایرانی خود، بیشترین حمایت‌ها را از اندیشه‌های شیعی به عمل آوردند و از مهاجرت شیعیان به مناطق تحت حاکمیت خود استقبال کردند. چه‌بسا اگر تربیت دینی حکام قطب‌شاهی در دوران کودکی و حتی در دوران حاکمیت آنان توسط دانشمندان ایرانی مورد توجه قرار نمی‌گرفت و فعالیت‌های صورت‌گرفته در این زمینه از سوی دانشمندان شیعه تا به این حد و با جدیت و اعتقاد راسخ دنبال نمی‌شد، ما شاهد این حجم گسترده از حمایت‌های حکام قطب‌شاهی از تشیع نبودیم. حکام قطب‌شاهی از بدو تأسیس این حکومت به تشیع و اصول آن معتقد بودند و البته در شکل‌گیری و تقویت این اعتقاد نیز دانشمندان شیعه ایرانی نقش مؤثری داشتند؛ اما عدم حمایت و فعالیت دانشمندان شیعی در تربیت دینی حکام قطب‌شاهی و آشنایی آنان با اصول و مبانی تشیع، امکان حضور دکنی-های اهل سنت را که همواره در صدد سرکوب شیعیان و نفوذ در دربار بودند، فراهم می‌آورد. در واقع، اهمیت و ضرورت تربیت دینی حکام قطب‌شاهی توسط دانشمندان شیعه ایرانی با در نظر گرفتن خطر بزرگی که از سوی اهل سنت و هندوهای ساکن در مناطق تحت حاکمیت قطب‌شاهیان برای شیعیان وجود داشت، قابل بررسی است. در نتیجه، می‌توان گفت که حمایت گسترده حکام قطب‌شاهی از تشیع و برگزاری کلاس‌های مذهبی توسط اساتید شیعه ایرانی که موجب آشنایی ساکنان بومی دکن با مذهب تشیع گردید، تا حد بسیاری تحت تأثیر تربیت مذهبی حکام قطب‌شاهی توسط دانشمندان شیعی صورت گرفت و این عمل، در نهایت، تا حد فراوانی موجب ناکامی سیاست خصمانه دکنی‌ها علیه تشیع در دربار گردید.

نقش دانشمندان شیعه ایرانی در تشکیل کلاس‌های مذهبی

به علت کمبود دانشمندان شیعی در گلکنده، در ابتدا حکام قطب‌شاهی از دانشمندان ایرانی برای حضور در این منطقه به منظور تشکیل کلاس‌های درس و تقویت مراکز علمی و فقهی شیعه دعوت نمودند. دانشمندان ایرانی با مشاهده زمینه‌های فرهنگی و مذهبی مناسب و در راستای گسترش آموزه‌های مذهبی و رشد معارف شیعی، وارد گلکنده شدند و با کمک حکام دانش دوست قطب‌شاهی، به ایجاد مدارس و مراکز علمی برای گسترش تشیع اقدام کردند؛ عملی که مانند آن در دوره صفویه و با دعوت از علمای جبل عامل و عراق از سوی پادشاهان صفوی به منظور گسترش و تثبیت مذهب تشیع در ایران صورت پذیرفت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۹-۶۰). بسیاری از این دانشمندان، با اطلاع از موقعیت گلکنده و به درخواست شخصیت‌های ایرانی حاضر در این منطقه، در آنجا حضور یافتند و بیشترین سهم را در تأسیس مدارس علمی و تشکیل کلاس‌های درس در دوره قطب‌شاهیان داشتند. متون تشکیل‌دهنده کلاس‌ها، بیشتر شامل علوم دینی از جمله: حدیث، تفسیر و فقه شیعی بود که ساکنان بومی با حضور در این کلاس‌ها آن را می‌آموختند. جدیت دانشمندان ایرانی در انجام این کار، به‌گونه‌ای بود که هزینه بسیاری از این مدارس که در قلمرو قطب‌شاهیان (گلکنده و حیدرآباد) تأسیس شده بود، توسط مؤسسان این مدارس که غالباً ایرانی بودند، پرداخت می‌شد و گاهی به کمک موقوفاتی که برای این امور در نظر گرفته شده بود، صورت می‌گرفت (Siddiqui, ۱۹۵۶: ۳۱۲). حکام شیعه قطب‌شاهی نیز تحت‌تأثیر شخصیت‌های ایرانی دربار، در برگزاری این کلاس‌ها نقش مهمی داشتند و مبالغی را به این امر اختصاص می‌دادند (زبیری، بی تا: ۳۳۶-۳۵۱).

علاوه بر مدارس که کارکرد اصلی آنها آموزش بود، از مساجد نیز به عنوان مکان آموزشی که در اختیار متولیان امر قرار داشت، استفاده می‌شد (Siddiqui, ۱۹۵۶: ۳۴۱) و دانشمندان مهاجر ایرانی، به تدریس علوم دینی در مساجد اشتغال داشتند. شرکت‌کنندگان در این کلاس‌ها، عمدتاً مردم عادی بودند که به صورت رایگان در این کلاس‌ها حضور می‌یافتند (زبیری، بی تا: ۳۵۱) و برای این کار، مکان‌هایی به آنان اختصاص داده شده بود (میرعالم، ۱۳۰۹ق، ج ۱: ۲۱۷). در واقع، مساجد به عنوان مکان‌های شبانه‌روزی در اختیار طالبان علمی که در آن از امکانات خاصی برخوردار بودند، قرار داشت. استفاده از مسجد به عنوان مکان آموزشی در دوره صفویه نیز از سوی علما و دانشمندان برای طالبان علم

استفاده می‌شد (صفت گل، ۱۳۸۱: ۲۰۶). دانشمندان مهاجر ایرانی نیز که در ایران با این فضا و مکان‌های آموزشی آشنا شده بودند، به هنگام حضور در دکن، از همان روش و مکان-ها برای تدریس علوم دینی بهره می‌بردند و علاوه بر مدارس، از مساجد نیز به عنوان مکان‌های آموزشی استفاده می‌کردند.

در دوره قطب‌شاهیان، از دانشمندان برجسته در حوزه تأسیس مدارس و تشکیل کلاس‌های دروس مذهبی، می‌توان به میر محمد مؤمن استرآبادی و شیخ محمدبن خاتون عاملی اشاره کرد. تحت تأثیر و نفوذ میرمؤمن، در دوران این دو پادشاه مدارس بسیاری در گلکنده پایتخت قطب‌شاهیان بنا گردید (۱۶: Siddiqui، ۱۹۵۶؛ Reza alikhan، ۱۹۸۶، ۲۵-۳۰) و اساتید بسیاری از سایر نقاط ایران برای تدریس در این مدارس حاضر شدند. او برای حمایت از مهاجران ایرانی، مقرری‌های دریافتی از خزانه شاهی و همچنین درآمدهای سرشاری را که از قطعه زمین بزرگی که در اختیار وی نهاده شده بود، صرف امور مرتبط با مدارس یا مکتب‌خانه‌ها می‌کرد و هزینه‌های طلاب علم را با آن می‌پرداخت (هندوشاه، ۱۳۰۱ق، ج ۲: ۱۷۴). میرمؤمن، با حضور در دربار قطب‌شاهیان با وجود اشتغال به امور سلطنتی، از برگزاری جلسات درس و تدریس غافل نشد و اکثر طلاب و فضالای زمان در جلسات درس او حاضر می‌شدند. حوزه درس او را که بر مبنای موضوعات مختلف اسلامی تشکیل می‌شد، می‌توان یکی از بزرگ‌ترین جلسات علمی در هندوستان به شمار آورد. این جلسات، تا زمان فوت او ادامه داشته است. او همواره برای سیراب کردن اهل علم، مجالس درس ترتیب می‌داد و حلقه‌های درس او، هر بار به دلیل حضور افراد مختلف از فرق شیعه، سنی، هندو و بودائی، گسترده‌تر از دفعات قبل بود.

یکی از اصلی‌ترین اهداف میرمؤمن از تشکیل این کلاس‌ها، ترویج مذهب تشیع و آشنایی مردم با فرائض دینی بود. به همین سبب، محوریت بسیاری از این جلسات، تدریس مسائل فقهی و مذهبی شیعه بوده است. او با حضور در بین مردم، آنان را با مبانی فقهی شیعه آشنا می‌کرد و به سؤال‌های شرعی آنها پاسخ می‌داد. علاوه بر حضور عالمان و دانشمندان در این سلسله‌جلسات، عامه مردم نیز از شهرها و روستاهای مختلف در آن شرکت می‌کردند و هیچ محدودیتی برای حضور آنان در کلاس درس وجود نداشت؛ به‌گونه‌ای که میرمؤمن به تعداد ۱۰۰۰ غلام آموزش داد و آنان را مأمور کفن و دفن اموات مسلمانان به صورت رایگان کرد (خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۶۱۱؛ بهبهانی، ۱۳۷۲: ۱۳۷).

میرمؤمن، شاگردان بسیاری را در این کلاس‌ها تربیت کرد که برخی از آنان، جزء برجسته‌ترین افراد روزگار خود بودند. این افراد، در دوره میرمؤمن و یا پس از او، به تشکیل کلاس‌های درس و گسترش معارف شیعی پرداختند و دایره علمی و مذهبی شیعیان را در این منطقه، گسترده‌تر کردند. در واقع، می‌توان گفت که میرمحمد و شاگردانش، از مروجان و بانیان اصلی گسترش معارف شیعی در مناطق تحت حاکمیت قطب‌شاهیان بوده‌اند که این فرهنگ شیعی پس از اعلام تشیع قطب‌شاهیان، به عنوان بزرگ‌ترین پشتوانه فکری این دولت درآمد.

علاوه بر میرمؤمن، شیخ محمدبن‌خاتون عاملی نیز در تشکیل کلاس‌های درس و شکوفایی و گسترش معرفت دینی ساکنان گلکنده تأثیرگذار بود. محمد، شناخته‌شده‌ترین فرد خاندان ابن‌خاتون از نسل خاتون، دختر یکی از سلاطین است که به همسری یکی از اجداد محمد درآمده بود (بختاورخان، ۱۹۷۹م: ۶۰۸؛ اکبر، ۱۹۸۲م: ۱۷۷). او در ابتدا با حمله ازبکان به خراسان، راهی سرزمین دکن شد (بیک منشی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۹۴۱) و پس از ورود به منطقه گلکنده، به مقام شاگردی میرمؤمن نایل گردید. ابن‌خاتون، از زمره علمای افاضل بود که با وجود اشتغال به کارهای دولتی، از تشکیل جلسات درس غافل نبود و تعداد زیادی از علما و فضلا هرروز صبح در مجالس درس او حاضر می‌شدند و به یادگیری علوم دینی، منطق و فلسفه مشغول بودند (بسطامی، بی‌تا: ۲۲۴؛ اکبر، ۱۹۸۲م: ۱۷۹). توطئه رقیبان و وظایف دشوار او در کنار دمدمی مزاج بودن شاه، هیچ‌گاه از علاقه ابن‌خاتون برای تشکیل کلاس‌های درس و تدریس نکاست و هرروز صبح علما، دانشمندان و بسیاری از رجال برای شرکت در جلسات درسی که در منزل او برگزار می‌شد، حضور می‌یافتند. این جلسات درس، مورد توجه سفیرانی که از دیگر نقاط به گلکنده مسافرت می‌کردند، قرار گرفت و آنان در این جلسات شرکت می‌نمودند. در جلسات درس ابن‌خاتون، بیشتر متونی مانند: تفسیر، فقه و فلسفه تدریس می‌شد و تعداد زیادی شاگرد هرروز در کلاس درس او حاضر می‌شدند و از میان این شاگردان، تعداد بسیاری به مناصب بالادست یافتند (حسنی، ۱۹۵۵م، ج ۵: ۳۴۹). از میان این شاگردان، برخی بنا بر وظیفه خود، به تبلیغ معارف شیعی و به عنوان معلم در مدارس که بعدها در مملکت قطب‌شاهی تأسیس شد، به کار گمارده می‌شدند. فعالیت‌های علمی محمدبن‌خاتون در زمانی که حکومت قطب‌شاهیان از جوانب مختلف تحت حمله حکومت‌های سنی‌مذهب و دیگر فرق قرار می‌گرفت، جالب توجه است

و نشان‌دهنده عزم این شخصیت بزرگ ایرانی در انتقال معارف شیعی و دیگر علوم به ساکنان گلکنده است. او هیچ‌گاه از تلاش‌های خود ناامید نشد و تا پایان زندگی‌اش، این فعالیت‌های علمی را ادامه داد و از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. نتیجه این تلاش‌ها، تربیت صدها شاگرد متخصص در مبانی دینی و حضور آنان در لایه‌های مختلف اجتماعی است. ابن‌خاتون در نهایت، در سال ۱۰۵۹ق در نواحی بندر فحار درگذشت (بسطامی، بی‌تا: ۲۲۵).

پس از محمدبن‌خاتون و در اواخر دوره قطب‌شاهیان، از دیگر دانشمندان شیعه ایرانی به نام فرج‌الله شوشتری نام برده شده است. او به هنگام حضور در ایران، مدارج علمی را نزد اساتید بزرگی چون میرتقی‌الدین نسابه شیرازی (متوفای ۱۰۸۸) طی کرد و در دوران جوانی، ایران را به سوی حیدرآباد ترک کرد. ورود فرج‌الله شوشتری به حیدرآباد، با حاکمیت عبدالله قطب‌شاه مصادف بوده است. دیری نگذشت که تبحر ملا فرج‌الله در علوم دینی و تلاش او در این زمینه، مورد توجه عبدالله قرار گرفت و در اثر توجهات و عنایات قطب‌شاه، او صاحب ثروت و اعتبار و منزلت گردید (آزادکشمیری، ۱۳۸۲: ۱۷۰؛ مهرین، ۱۳۵۲: ۱۰۳). همان‌گونه که ذکر گردید، آنچه موجب توجه قطب‌شاه به ملا فرج‌الله شوشتری شد، تسلط او به علوم دینی بوده است. این نکته، نشان‌دهنده آن است که ملا فرج‌الله در این دوره، در تشکیل کلاس درس و تدریس علوم مذهبی تحت حمایت عبدالله بوده است و قطب‌شاه برای ایجاد انگیزه، از طریق حمایت‌های مادی و معنوی، او را مورد تشویق قرار داده است. ملا فرج‌الله نیز در برابر حمایت‌های عبدالله و البته با اعتقادی راسخ، به گسترش اندیشه‌های شیعی اقدام کرده و با تشکیل کلاس درس، به تربیت طلاب مذهبی در حیدرآباد مبادرت کرده است.

سال‌های پایانی حکومت عبدالله قطب‌شاه، با آغاز حکومت اورنگ زیب در سال ۱۰۷۶ق هم‌زمان گردید. اورنگ زیب که پیش‌ازاین نیز از سوی پدرش عهده‌دار امور دکن گردیده بود، ضربه‌های مهلکی به حکومت قطب‌شاهیان وارد کرد. پس از مرگ عبدالله در سال ۱۰۸۳ق، ابوالحسن تاناشاه که سومین داماد او بود، به عنوان آخرین حاکم قطب‌شاهی به حکومت رسید. دانشمندان ایرانی در این دوره نیز فعالیت‌های مذهبی خود را البته با محدودیت‌های بیشتری دنبال کردند؛ زیرا افزایش قدرت گورکانیان از یک‌سو، و ضعف حکومت صفویه به عنوان حامی قطب‌شاهیان از سوی دیگر، آنان را به واگذاری امتیازاتی به

گورکانیان واداشت (خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۶۵). همچنین در دوران ابوالحسن، قدرت در اختیار وزیر هندومذهب او، مادنا قرار گرفت و او شیعیان را از کارها برکنار نمود و آنان را به شدت سرکوب کرد. شیعیان بر اثر سیاست سخت‌گیرانه و سرکوبگرانه مادنا، مجبور شدند برای حفظ جان خود از قدرت و فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی تا حد زیادی کناره‌گیری کنند. مادنا ضمن دشمنی با شیعیان، آنان را از مناصب مختلف برکنار ساخت و برهن‌ها و مسلمانان سنی‌مذهب را به جای آنها منصوب کرد (منشی قادرخان، ۱۳۰۶ق: ۴۱۰؛ رای بند رابن، نسخه خطی شماره ۵۳۴۷: ۱۳۸). در اثر بدگویی و جوّ منفی که با تبلیغات مادنا و دیگر همراهان او علیه شیعیان به وجود آمده بود، سلطان نیز به آنان بی‌اعتماد شد و اکثریت شیعیان جایگاه خود را در نزد ابوالحسن قطب‌شاه از دست دادند (میر عالم، مقاله اول، ۱۳۰۹ق: ۳۷۶). با وجود این، از دانشمندان شیعه ایرانی، هرچند به شکل محدود، در این دوران نام برده شده است که در فعالیت‌های فرهنگی و علمی نقش داشتند. از جمله می‌توان به دانشمندانی همچون سید جمال‌الدین ابن‌ابی‌الحسن حسینی موسوی عاملی (م: ۱۰۹۸ق) و شیخ عبدالنبی بن‌احمد العاملی النباطی اشاره کرد.

سید جمال‌الدین (م ۱۰۹۸ق)، از علما، فضلا و بزرگان شهیر ایرانی بود که از مشهد به حیدرآباد مهاجرت کرد (آقابزرگ تهرانی، «ب»، بی‌تا، ج ۵: ۱۲۲). وی به سبب معروفیت خود در علوم مذهبی، مورد ستایش ابوالحسن تاناشاه قرار گرفت. ابوالحسن، تحت تأثیر شخصیت علمی و مذهبی سید جمال‌الدین او را به دربار دعوت کرد و ضمن سپردن امور شیعیان به او، بخشش و نیکوکاری بسیاری در حق او به جای آورد و او را گرامی داشت. او تا پایان حکومت قطب‌شاهیان، در حیدرآباد ماند تا اینکه در سال ۱۰۹۸ق در آنجا درگذشت و همان‌جا نیز دفن شد (الأمین، بی‌تا، ج ۴: ۲۱۷). به نظر می‌رسد که شخصیت علمی و مذهبی سید جمال و دعوت از او برای حضور در دربار توسط ابوالحسن تاناشاه که تحت تأثیر سید جمال قرار گرفته و او را مورد لطف و عنایات خود قرار داده بود، به‌گونه‌ای نشان‌دهنده این است که ابوالحسن به دلیل محدودیت‌هایی که گورکانیان بر آنان اعمال کرده بودند، برای او جلسات درس خصوصی در دربار تشکیل می‌داده و خود نیز ضمن حضور در این جلسات، از شخصیت علمی و مذهبی سید جمال‌الدین بهره برده است.

از دیگر شخصیت‌های علمی این دوره، باید از عبدالنبی بن‌احمد العاملی النباطی (م ۱۰۹۷ق) نام برد. او نیز از جمله علما، فقها و فضلالی بزرگ ایرانی بود (آقابزرگ تهرانی،

«ب»، بی تا، ج ۵: ۳۵۹) که هم‌زمان با سید جمال‌الدین، در حیدرآباد سکونت داشت. عبدالنبی به دلیل تسلط بر فقه، مورد توجه ابوالحسن تاناشاه قرار گرفت و از سوی او، به منصب قضاوت در حیدرآباد گماشته شد (الحر العاملی، بی تا، ج ۱: ۱۱۶؛ افندی و دیگران، بی تا، ج ۳: ۲۷۰؛ الموسوی الخوانساری، ۱۳۹۰، ج ۴: ۲۷۳). عبدالنبی نیز تا پایان دوره حاکمیت قطب‌شاهیان، در دربار آنان بود و مورد توجه و حمایت ابوالحسن تاناشاه قرار گرفت. به دلیل وجود چنین شخصیت‌هایی در دربار ابوالحسن، هرچند فشارهای دولت گورکانی و برخی از وزرا و درباریان غیرشیعه بر دولت قطب‌شاهی برای برکناری شیعیان افزایش پیدا کرد، اما حضور این شخصیت‌ها و تدریس علوم شیعی توسط آنان، از نابودی و از بین رفتن کامل اصول و مبانی تشیع در بین مردم جلوگیری کرد و با تلاش دانشمندان شیعه ایرانی در دوران سخت فشار، تشیع در منطقه حیدرآباد ماندگار گردید.

نقش دانشمندان شیعه ایرانی در برگزاری جلسات بحث و مناظره

برپایی جلسات بحث و مناظره، یکی از سنت‌های رایج و پسندیده در میان فرق اسلامی و به‌ویژه شیعیان است. دانشمندان شیعی مهاجر ایرانی، برای گسترش تشیع و آموزه‌های دینی و ارتقای سطح مذهبی ساکنان مناطق تحت حاکمیت قطب‌شاهیان، سلسله فعالیت‌هایی را صورت دادند. یکی از آنها، برگزاری جلسات مناظره با علمای مذهبی سایر فرق بود. این دانشمندان در طول حضور خود در گلکنده و حیدرآباد، جلسات بحث و مناظره در زمینه‌های مختلف کلامی و عقایدی در دو سطح عالی و عمومی برای خواص و عوام برگزار کردند و به تبلیغ معارف شیعی پرداختند. محور بسیاری از این جلسات، تبیین جایگاه امامت و رفع شبهاتی بود که علمای اهل سنت و هندو بر شیعیان وارد می‌کردند. حکام قطب‌شاهی تحت تعلیم دانشمندان شیعه ایرانی، به برگزاری جلسات بحث و مناظره علاقه و اشتیاق نشان می‌دادند و گاهی هدف آنان از برگزاری این محافل، اثبات حقانیت تشیع و برتری دادن آن نسبت به سایر فرق مذهبی دکن بود.

همان‌گونه‌که اشاره شد، این جلسات غالباً به دو صورت عالی و در سطح عمومی برگزار می‌شد. در این جلسات، علاوه بر حضور حکام شیعه قطب‌شاهی و عالمان سایر فرق اسلامی و شنیدن برهان علمی مذهب تشیع از زبان علمای شیعی که در سطح عالی و به

صورت مناظرات تخصصی در جهت اثبات حقانیت تشیع در نزد حکام صورت می‌گرفت، گاهی ساکنان بومی نیز در جلسات عمومی مناظرات که با حضور علمای تشیع و برخی علمای دیگر فرق اسلامی برگزار می‌شد، شرکت داشتند و از این جلسات که موجب ایجاد انگیزه مذهبی در میان سایر مردم می‌شد، بهره می‌بردند. هدف دانشمندان شیعی از برگزاری این جلسات در سطح عالی، علاوه بر تعلیم مبانی تشیع به طلاب دینی به منظور به کارگیری آنان برای ترویج تشیع در مناطق تحت حاکمیت قطب‌شاهیان، اثبات برتری تشیع بر دیگر مذاهب در نزد حکام قطب‌شاهی و پذیرش برهان علمی و عقلانی ارائه‌شده علمای شیعه از سوی علمای سایر مذاهب اسلامی و غیراسلامی بود. در سطح عمومی نیز رسانیدن افکار و برنامه‌های تشیع به گوش مردم و روشن کردن اذهان آنان که پیش‌ازین بیشتر اسلام را از زبان علمای غیرشیعی شناخته بودند، از دیگر اهداف دانشمندان شیعی برای تشکیل جلسات مناظره با حضور عوام بود؛ زیرا تأسیس دولت شیعی و رسمیت یافتن تشیع در این منطقه، بیش از هر زمانی، شرایط مناسب برای انجام چنین برنامه‌هایی را برای دانشمندان شیعه ایرانی فراهم آورده بود تا آنان بتوانند بدون ترس و دلهره، فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی خود را به انجام برسانند و در فضایی برابر و با خیالی آسوده و به دور از هرگونه فشار سیاسی، به مناظره علمی با دیگر مذاهب فعال دکن مبادرت کنند. شواهدی گویای این مطلب است که تلاش دانشمندان ایرانی در این امر، تا حد زیادی با موفقیت همراه بود و ساکنان بومی مناطق تحت حاکمیت قطب‌شاهیان با حضور در چنین جلساتی، با اندیشه‌های تشیع آشنا شدند؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از آنان، هر ساله در مراسم مذهبی و به‌ویژه مراسم محرم شرکت می‌کردند. این درحالی است که در این دوران و تحت تأثیر دانشمندان شیعه و فعالیت‌های مذهبی آنان، مراسم محرم فقط مخصوص شیعیان نبود؛ بلکه سایر مردم از شیعه و غیرشیعه در آن شرکت می‌کردند (خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۵۷).

در دوره قطب‌شاهیان، به دلیل قدرت و نفوذ تشیع در گلکنده و حیدرآباد و حمایت همه پادشاهان قطب‌شاهی از شیعیان، بیشترین تلاش دانشمندان ایرانی، به تدریس آموزه‌های دینی و برگزاری مراسم مذهبی اختصاص یافت و نسبت به حکومت‌های هم‌دوره، یعنی عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان، کمتر شاهد برگزاری جلسات مناظره بین شیعیان و دیگر فرق ساکن در دکن هستیم. برگزاری مناظره، عموماً زمانی اتفاق می‌افتد که سایر فرق دارای قدرت و نفوذ یکسانی باشند؛ به‌گونه‌ای که حاکمان شیعی برای توجیه و متقاعد کردن

طرفداران آنان، مجبور به تشکیل جلسات مناظره شوند؛ اما در دوره قطب‌شاهیان، سایر فرق در ذیل قدرت تثبیت‌شده تشیع بودند. به همین جهت، دانشمندان قدم را فراتر نهاده و به وادی تدریس و امور فرهنگی شیعی وارد شده بودند.

با وجود این، در همین دوره، آثاری از برگزاری جلسات مناظره توسط دانشمندان شیعه ایرانی با علمای غیرشیعی نزد برخی حکام قطب‌شاهی می‌توان یافت. یکی از این حکام، ابراهیم قطب‌شاه (حک: ۹۵۸-۹۸۸ق) بود. ابراهیم، بسیار علم‌دوست و سخن‌فهم بود (هندوشاه، ۱۳۹۳، ج ۳: ۵۲۱). او در حفظ آثار علما بسیار می‌کوشید و هزینه‌های فراوانی را صرف علما کرد (اکبر، ۱۹۸۲م: ۱۶). او «همیشه محبت با علما، فضلا، حکما، شعرا و اهل علم می‌داشت» (خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۱۴). ابراهیم، از هیچ فرصتی برای گسترش اندیشه‌های تشیع غفلت نمی‌کرد. او حتی در سفرهای خود، گروهی از علما و دانشمندان را با خویش همراه می‌کرد و در مجلس او همواره علما در علوم دینی به مباحثه می‌پرداختند (ناشناس، تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، بی‌تا، مقاله چهارم: ۲۹۲: Siddiqui, ۱۹۵۶). از دانشمندان ایرانی دربار ابراهیم قطب‌شاه، می‌توان به: تقی‌الدین محمد صالح بحرینی، محمد اصفهانی و اسماعیل بن عرب شیرازی اشاره کرد که این شخصیت‌های مهم با حضور در جلسات مناظره، موجب رونق علمی دربار و گسترش اندیشه‌های شیعی بین مردم می‌شدند (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۷۲-۴۷۳). به نظر می‌رسد که همت و تلاش حکام قطب‌شاهی در برگزاری جلسات مناظره بین علمای شیعه و سایر فرق اسلامی، نه در جهت پذیرش مذهب جدید، بلکه غالباً به منظور نشان دادن قدرت علمی و عقلانی علمای شیعه به دیگران و نیز برتری تشیع و رجحان دادن آن بر سایر مذاهب صورت گرفته است؛ زیرا حکام قطب‌شاهی، خود پیش‌ازاین به تشیع معتقد بوده، آن را پذیرفته بودند.

از دیگر شخصیت‌های دانشمند دوره قطب‌شاهیان که معاصر با محمدقلی و محمد قطب‌شاه بود، میر محمد مؤمن استرآبادی است. او علاوه بر امور کشوری و حکومتی، مجالس بحث و مناظره نیز داشته و جمعی از علما و طلاب در آن شرکت می‌کردند (اکبر، ۱۹۸۲م: ۱۳) که از این جلسات می‌توان به جلسات عالی تعبیر کرد. میرمؤمن با تعلیم علما و طلاب شیعی و آموزش فن مناظره به آنان، درصدد بود از ظرفیت این افراد برای تبلیغ تشیع در بین مردم استفاده کند؛ بدین ترتیب که بسیاری از شاگردان میرمؤمن، در این جلسات حاضر می‌شدند و استدلال عقلانی و شیوه بحث او با علمای دیگر را به نظاره می‌نشستند.

آنان حضور در این جلسات را به‌مثابه کلاس درس می‌دانستند که با یادگیری فن مناظره و مباحثه، می‌توانستند در این راه موفق‌تر عمل کنند. جلسات مناظره و حضور شاگردان میرمؤمن، بخشی از احساس نیاز شیعیان به تربیت افرادی جهت مناظره با علمای غیر شیعه را برآورده کرد و به صورت عملی، آنان را آموزش داد. البته در کنار محافل عالی، مناظرات صورت‌گرفته توسط میرمؤمن، بیشتر به صورت عمومی برگزار شده است و افراد بسیاری از مردم عادی و حتی از غلامان در این جلسات آموزش دیده و در خدمت حکومت شیعی درآمده‌اند (خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۶۱۱). بیشتر تلاش میرمؤمن، صرف برگزاری مراسم مذهبی و ساخت عاشورخانه و مساجد شده است. او از این طریق، سعی داشت مردم را با تشیع آشنا کرده و بر ارتقای دانش مذهبی آنان بیفزاید. شاگرد او، محمدبن خاتون در دوره عبدالله قطب‌شاه، با وجود گرفتاری‌های اداری، با حضور علما، فضلا، قضات و اکابر، مجلس بحث و مناظره تشکیل می‌داد (اکبر، ۱۹۸۲م: ۱۷۷-۱۸۰). او نیز همچون استاد خود، در پی تربیت شاگردانی بود تا با تعلیم علمی و عملی آنان با حضورشان در جلسات مناظره، به استحکام مبانی اندیشه‌های مذهب تشیع در مملکت تحت حکمرانی قطب‌شاهیان بپردازد. بیشترین سعی این دانشمند بزرگ ایرانی نیز در برگزاری مراسم مذهبی و تألیف کتب دینی سپری شد. به دلیل حجم گسترده این فعالیت‌های مذهبی، تشیع حتی پس از قطب‌شاهیان، در این دیار باقی ماند و سال‌ها به حیات خود ادامه داد؛ به‌گونه‌ای که ما امروز نیز در منطقه حیدرآباد شاهد حضور جمعیت عظیم شیعه هستیم.

سهام دانشمندان شیعه ایرانی در تألیف کتب مذهبی

با رسمیت یافتن تشیع در جنوب هند، حکام شیعی این منطقه به دلیل فقدان منابع فقهی شیعه، با دعوت از دانشمندان و مؤلفان ایرانی، در صدد استحکام پایه‌های مذهب تشیع برآمدند؛ زیرا وجود این شخصیت‌ها، بر غنای علمی و عملی مذهب تشیع در دکن افزود و موجب تسریع در شناخت اندیشه‌های شیعی توسط ساکنان بومی این منطقه و عالمان دیگر مذاهب گردید. تألیف کتب مذهبی توسط دانشمندان شیعی ایرانی در دوره حکومت قطب‌شاهیان، به دلیل حمایت همه‌جانبه حکام این سلسله از شیعیان، با سرعت و جدیت بیشتری نسبت به دولت‌های شیعه معاصر، یعنی عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان دنبال

شد. حکام قطب‌شاهی به دلیل ارتباط نزدیک و صمیمانه با دولت صفویه و داشتن نسب ایرانی، از همان آغاز تشکیل حکومت، به حمایت از مؤلفان ایرانی جهت تألیف کتب شیعی پرداختند. به همین جهت، در این دوره، بیش از صدها کتاب دینی در مذهب تشیع تألیف گردید.

برخی از این نوع کتاب‌ها، با ادله کلامی مناسب در دفاع از شیعه نوشته شده‌اند و یا اینکه کتاب‌های مهم کلامی شیعه و استدلال‌های دانشمندان بزرگ شیعی را شرح کرده‌اند؛ چنان‌که مولی محمدبن‌احمد، معروف به جواجکی شیخ رازی، شرحی بر کتاب *الفصول فی علم الکلام* خواجه‌نصیرالدین طوسی نوشت. این کتاب به سال ۹۵۳ق/۱۵۴۶م و در دوران حکومت جمشید قطب‌شاه (حک: ۹۵۷-۹۵۰ق) و با حمایت او تألیف شد (آقابزرگ تهرانی، «الف»، ج ۱۳، بی تا: ۳۸۵). ابن‌خاتون، از دانشمندان و متکلمان عصر قطب‌شاهی، آثاری در این زمینه تألیف کرده است. کتاب مهم و تأثیرگذار ابن‌خاتون، کتاب *الامامة* است که در سال ۱۰۵۸ق/۱۶۴۸م نوشته شده است. این کتاب، شامل: یک مقدمه، دوازده فصل و یک خاتمه است و ابن‌خاتون آن را به عبدالله قطب‌شاه (حک: ۱۰۳۵-۱۰۸۳ق) تقدیم کرده است. اثبات خلافت امام علی (ع) و ائمه دیگر، مهم‌ترین ویژگی این کتاب است. ابن‌خاتون در این کتاب می‌گوید: چون خلافت و جانشینی خدا بر روی زمین است، پس جانشین پیامبر (ص) نیز باید از سوی خدا انتخاب شود. او در پی اثبات این مطلب است که جز امام علی (ع) و جانشینان او، این امکان وجود ندارد که کسی امام منصوب باشد. شواهد و دلایل بسیاری از کتاب‌های اهل سنت در این کتاب ارائه شده است که ثابت می‌کند دوازده امام (ع)، خلفای واقعی پیامبر (ص) هستند و سه خلیفه اول، برحق نبوده‌اند. کتاب کلامی مهم دیگری توسط معزالدین، دانشمند ایرانی در سال ۱۰۵۸ق به نام *هدیه العالمین الی صراط المستقیم* نوشته شد. معزالدین این کتاب را به حکم عبدالله نوشت و در آن به اثبات امامت و وصایت امیرالمؤمنین (ع) با استفاده از آیات قرآنی و روایاتی که مورد قبول فریقین است، پرداخته است (آقابزرگ تهرانی، «ب»، ج ۵، بی تا: ۵۷۱؛ رضوی، بی تا: ۴۳۸). کتاب *هدایة العالمین* معزالدین اردستانی به نام‌های: *کشف الحق*، *کاشف الحق*، *تحفه بهشت‌آیین* و *وسيلة النجاة* نیز شناخته می‌شود (آقابزرگ تهرانی، «الف»، ج ۲۵، بی تا: ۱۸۹ و ۱۸۲؛ ج ۱۸: ۳۲؛ ج ۱۷: ۲۳۶).

برخی آثار شیعی نیز جنبه دائرةالمعارفی داشته و نمی‌توان آن کتاب‌ها را مربوط به

شاخه‌ای خاص از علوم شیعی دانست؛ چنان‌که در دوره حکومت عبدالله، مجموعه‌ای با عنوان *خرقه علما* در سال ۱۰۴۶ق/۱۶۳۵م توسط روزبهان بن عماد اصفهانی در عقاید شیعه تألیف شد. روزبهان، زمان حضور در ایران، شاگرد شیخ بهایی بوده است و با مهاجرت به دربار گلکنده، افکار و آثار استادش را نیز با خود به دربار عبدالله قطب‌شاه برده است. این اثر مذهبی، دارای ۶ مقاله است که درباره: تفسیر، حدیث، فقه، حکمت، فلسفه و علوم متفرقه است. محمدبن خاتون عاملی در مورد این اثر می‌نویسد: چون این اثر را دیدم، آن را جامع علوم دیدم که پیش‌ازین، در دیگر آثار آن را ندیده بودم. او از روزبهان بن عماد خواسته است تا نسخه‌ای از این اثر را برای او بفرستد (زارعی مهرورز، ۱۳۷۴: ۱۱۱).

تلاش در جهت توسعه فقه شیعه، راهی برای گسترش نفوذ تشیع محسوب می‌شده است و علمای ایرانی دوره حکومت قطب‌شاهیان، در این راستا تلاش چشمگیری داشتند. در دوران ابراهیم قطب‌شاه (حک: ۹۵۸-۹۸۸ق)، کتب فقهی توسط فقیه شیعه ایرانی، سید حسین بن روح الله حسینی طوسی نوشته شد. او برای نخستین بار دست به تألیف کتاب *ذخیره الجنة* (فی اعمال السنة والادعية والاداب) زد و آن را به ابراهیم تقدیم کرد. خلأ آثار فقهی و حدیثی در مناطق تحت حاکمیت قطب‌شاهیان، او را بر آن داشت از مولانا میرزا احمد استرآبادی درخواست کند تا کتاب *کثیر المیامین* در زمینه فقه را تهیه و برای او ارسال کند (اطهررضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۰۱). میرمؤمن پس از دستیابی به این کتاب، خود مقدمه‌ای در مورد این نسخه و اهمیت آن نگاشت و آن را در محرم سال ۱۰۲۹ق/دسامبر ۱۶۲۰م از طرف میرزا محمد به محمد قطب‌شاه تقدیم کرد. ملامحمد یزدی، ملقب به «شاه قاضی»، یکی از شاگردان میرمؤمن، به دستور محمد قطب‌شاه به سرعت آن را به فارسی ترجمه کرد. بعد از ترجمه محمد، مؤمن عرب بن شرف‌الدین شیرازی، از خطاطان برجسته شیرازی دربار قطب‌شاهیان، در تاریخ ۳۰ ذی‌الحجه ۱۰۲۹ق استنساخ آن را به پایان رساند و عنوان ترجمه این کتاب، *ترجمه فقه الرضوی* گذاشته شد (اطهررضوی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۵۰۷). محمدبن خاتون همچنین، شرح و حاشیه‌ای بر کتاب فقهی *جامع عباسی* بهاء‌الدین محمد عاملی نوشت. شرح ابن خاتون، بر حاشیه کتاب اصلی نوشته شده بود و نکات مبهم *جامع عباسی* را روشن کرد. برهان تبریزی بعدها در سال ۱۰۵۴ق/۱۶۴۴م با جمع‌آوری این حاشیه‌ها، کتاب مستقلی ساخت (آقابزرگ تهرانی، «الف»، ج ۶، بی تا: ۵۶).

در زمینه تقریب مذاهب اسلامی هم برخی دانشمندان ایرانی دست‌به‌قلم شدند و آثار

ارزنده‌ای پدید آوردند. بر این اساس، حسینی طوسی کتاب *مرغوب القلوب* و کتاب *صیدنامه* یا *شکارنامه* را بر طبق فقه شیعه و دیدگاه چهار مذهب اهل سنت نگاشت. این کتاب در احکام شکار و کشتار جانوران است. در همین دوره، مؤلفی ناشناس کتابی دینی موسوم به *صراط مستقیم و دین قویم* را در اثبات اهل نجات بودن شیعیان نوشت و آن را به ابراهیم قطب‌شاه تقدیم کرد (قادری، ۱۳۸۶، مقدمه: ۳۲). در دوره حکومت محمد قطب‌شاه (حک: ۱۰۲۱-۱۰۳۵ ق) نیز میر محمد مؤمن استرآبادی (وفات: ۱۰۳۵) کتب مذهبی زیادی تألیف کرد. او کتابی درباره اوزان و مقادیر در سه بخش: مقدمه، فصل و خاتمه به نام *رساله مقدریه* با بهره‌گیری از کتاب‌های پزشکی و فقهی تألیف نمود (منزوی، ۱۳۶۲: ۱۷۸). این کتاب، به درخواست محمد قطب‌شاه و بنا بر نیاز قانونی و وجود اختلاف بین کسانی که در امور اوزان شرعی و طبی مهارت داشتند، نوشته شد تا فصل الخطابی بین آنان باشد و از شدت اختلافات بکاهد. در این رساله، میر از قاموس‌ها، کتب فقهی و پزشکی استفاده کرده و البته نظرات فقهی خود را نیز به آن افزوده تا برای همه قابل استفاده باشد. میر مؤمن درباره علت تألیف این کتاب می‌گوید: «چون قدر و مقدار بعضی وزن‌ها و پیمان‌ها، دانستنی نیست و به جهت رعایت بعضی امور شرعیه و بعضی اعمال طبیه، دانستن آنها واجب و ضروری است، بنابراین درین باب چند کلمه که مناسب حال و مقتضای ضیق مجال باشد، مرقوم و معروض می‌گردد و به حکم اشارت واجب الاطاعة اعلی حضرت اشرف اقدس» (قادری، ۱۳۸۶: ۲۳۳). رساله *مقدریه*، مورد قبول مردم قرار گرفت و افراد آن را به عنوان سند معتبر نزد خود نگهداری نمودند و در صورت نیاز، به آن مراجعه می‌کردند.

توجه به احادیث مورد توجه شیعه هم یکی از راهکارهای علمای شیعه برای رشد تشیع در هند بود. کتاب *رجعت* در زمینه حدیث که به زبان عربی نوشته شده بود، از دیگر آثار میر مؤمن است (مقدم، ۱۳۹۲: ۷۷۵). این کتاب، حاوی احادیثی از ائمه اطهار (ع) است که مؤلف در آن، روش‌های جدیدی را برای بررسی احادیث معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد، تألیف کتاب *رجعت* از سوی میر مؤمن، به‌عمد و باهدف خاص صورت گرفته باشد. او برای نزدیکی و همگرایی هندوها با تشیع، اقدامی هوشمندانه انجام داد و با تألیف کتابی در زمینه رجعت که از بسیاری جهات شباهت‌هایی را با اندیشه تناسخ هندوها دارد، سعی در جذب آنان داشت. میر مؤمن علاوه بر تألیف کتب مذهبی، علاقه بسیاری به جمع‌آوری این نوع کتاب‌ها داشت. ملایزدی، معروف به شاه قاضی، رساله‌ای نیز در جمع بین اقوال پیامبر (ما

عرفناک... و امیرالمؤمنین (لو کشف الغطاء...) دارد که در سال ۱۰۳۱ق از آن فارغ شده است (قادری، ۱۳۸۶، مقدمه: ۴۷).

هم‌زمان با میرمؤمن، تألیفات شیخ محمدبن خاتون عاملی نیز حایز اهمیت است. از دیگر دانشمندانی که در زمینه حدیث تألیفاتی مهم داشتند، ابن خاتون است. ابن خاتون قبل از ورود به دربار قطب‌شاهیان، علوم دینی و معارف یقینی را در مشهد نزد دایی‌اش، شیخ بهاء‌الدین آموخت (بسطامی، بی‌تا: ۲۲۲). او نیز به مانند استادش، میرمؤمن، با ورود به منطقه گلکنده، در صدد شکوفایی و گسترش معرفت دینی ساکنان دکن بود و تا آخرین لحظه عمر خود، در این زمینه تلاش کرد و کتب متعددی را با رویکرد دینی تألیف نمود. نخستین و قدیمی‌ترین تألیف او، شرحی است که بر کتاب *اربعمون حدیثا* بهاء‌الدین محمد عاملی نوشت (شفیق، ۱۹۷۷م: ۲۶۹). او این کتاب را به نام محمد قطب‌شاه نوشت و به *ترجمه قطب‌شاهی* معروف شد. ابن خاتون پس از ترجمه این کتاب و زمانی که به نمایندگی از قطب‌شاهیان راهی دربار شاه‌عباس شد، آن را نزد بهاء‌الدین عاملی برد و بهاء‌الدین پس از مطالعه، ترجمه فارسی آن را ستود (اطهررضوی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۵۱۸). از دیگر کتب، با حسّ توسعه تشیع ابن خاتون که در زمینه علوم حدیثی نوشته شده، کتاب *الاربعمین اوست* (آقابزرگ تهرانی، «الف»، ج ۱۷، بی‌تا: ۱۵۶). در اوایل دوران حکومت عبدالله، دانشمند ایرانی به نام میرزا افضل‌الله شیرازی که از سادات بزرگ شیراز بود، با حمایت ابن خاتون، کتاب *احادیث رضوی* را در حقانیت مذهب تشیع تدوین کرد. میرزا افضل‌الله، به علم و فضل موصوف بود. او برای اثبات حقانیت مذهب شیعه، هزار حدیث از کتب احادیث شیعه و سنّی انتخاب کرد و آن را به زبان فارسی شرح و بیان نمود.

برخی از تلاش دانشمندان شیعی در هند، نگارش کتاب‌های تفسیری بر اساس ذایقه شیعیان و رواج آن در قلمرو قطب‌شاهیان بود. در این راستا، ملامحمد یزدی، معروف به شاه قاضی، کتاب تفسیری *آیات الاحکام* موسوم به *تفسیر قطب‌شاهی* را به زبان فارسی تألیف کرد. او این کتاب را که درباره ۵۰۰ آیه قرآن است، به دستور محمد قطب‌شاه نوشت و پس از اتمام، در سال ۱۰۲۱ق آن را به عنوان هدیه، به محمد تقدیم کرد (آقابزرگ تهرانی، «الف»، ج ۱، بی‌تا: ۴۱). قادری درباره این تفسیر و صاحب آن می‌نویسد: «به فارسی و درباره *آیات الاحکام* از ملایزدی، معروف به شاه قاضی است که در شب قدر ۱۰۲۱ق به اتمام رسید. ظاهراً همو صاحب *ترجمه فقه الرضا(ع)* به فارسی است که در سال

۱۰۲۹ق/۱۶۲۰م خاتمه یافت و به خواست محمد قطب‌شاه و زیر نظر میر محمد مؤمن، به انجام رسیده است» (قادری، ۱۳۸۶، مقدمه: ۴۷).

در دوره عبدالله قطب‌شاه، تألیفات مذهبی شیعیان با محمدبن ظهیرالدین محمد، معروف به معزالدین اردستانی ادامه یافت. معزالدین زیر نظر ابن‌خاتون و با همکاری عبدالله، به تفسیر سوره «هل أتى» به زبان فارسی پرداخت و آن را در اختیار مردم دکن گذاشت. تألیف این کتاب، در سال ۱۰۴۴ق صورت گرفت. از دیگر کتبی که به نوعی می‌توان آن را تفسیری دانست، کتاب *کشف‌الآیات قرآن کریم* است با عنوان *هادیه قطب‌شاهی در استخراج آیات اله* یا *الرسالة الواضحة لاستخراج الآيات القرآنية* از مولی محمدعلی کربلایی که شاگرد محمدبن‌خاتون بوده است. او این کتاب را به عبدالله قطب‌شاه هدیه داده است (آقابزرگ تهرانی، «الف»، ج ۲۵، بی‌تا: ۱۵۶؛ ج ۱۱: ۲۲۹).

یکی از راهکارهای علاقه‌مندان به توسعه معارف شیعه در قلمرو قطب‌شاهیان، ترجمه کتاب دانشمندان بزرگ و حمایت از اهل قلم بوده است. محمدبن‌خاتون علاوه بر تألیف کتب مذهبی، از دیگر علما و دانشمندان که در این زمینه فعالیت می‌کردند، حمایت می‌نمود. او برای اینکه مردم بومی با مبانی فقهی تشیع آشنا شوند، مؤلفان شیعه و شاگردان خود را به ترجمه کتب شیعی تشویق می‌کرد. علی‌بن‌طیفور که پس از مهاجرت به گلکنده در دوران عبدالله قطب‌شاه مدتی شاگرد محمدبن‌خاتون بوده است (بسطامی، بی‌تا: ۳۷)، به سبب ترجمه کتاب *عیون اخبارالرضا (ع)* تحت عنوان *تحفه ملکی*، از حمایت‌های مالی و معنوی استادش برخوردار بوده است (برزگر کشتلی، ۱۳۷۵: ۷۰). او این کتاب را در ۱۳۹ باب، از زبان عربی به فارسی به درخواست ملک محمد انصاری در بیست‌وسومین سال سلطنت عبدالله به پایان رسانید (بسطامی، نسخه خطی مجلس: ۲). ابن‌طیفور در این اثر خود، ضمن تشریح وجه‌تسمیه ائمه معصوم (ع) و عشق و ارادت به اهل‌بیت (ع)، به ذکر روایات امام هشتم (ع) درباره اوصاف امام زمان (ع) و مبانی اعتقادی تشیع پرداخته است (بسطامی، نسخه خطی مجلس: ۷-۸). او همچنین، در رساله‌ای با نام *رساله معصومیه* به معادشناسی عالم برزخ از دیدگاه شیعیان پرداخته است (آقابزرگ تهرانی، «الف»، ج ۲۱: ۲۲۵).

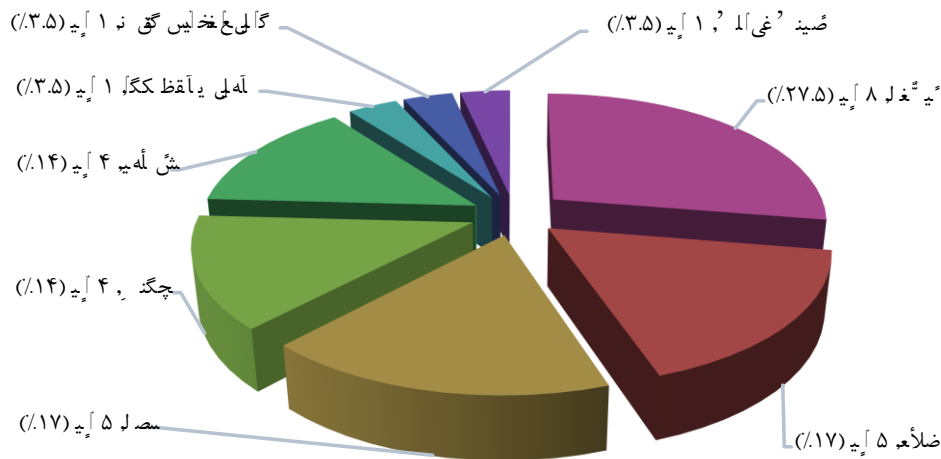
کتاب دیگر این دوره، *ترجمه کشکول بهایی* است که به زبان فارسی توسط شیخ احمد شهیدی عاملی ترجمه شده است. او نیز پس از ترجمه این کتاب، آن را به عبدالله قطب‌شاه تقدیم کرده است (آقابزرگ تهرانی، «الف»، ج ۴، بی‌تا: ۱۳۰). ابن‌خاتون و شاگردانش، تأثیر

بسیاری در آگاهی مذهبی جامعه شیعی نوپیداد قطب‌شاهیان داشتند. تألیفات مذهبی و حمایت‌های او از مؤلفان این نوع کتاب‌ها، در ادامه فعالیت‌های استاد خود میرمؤمن، موجب گسترش سطح معرفت دینی ساکنان بومی دکن شد و مردم این منطقه، از وجود این کتب بهره بردند. چندین کتاب مذهبی دیگر که در دوره این پادشاه علم‌دوست توسط مؤلفان شیعی ایرانی ترجمه شده، عبارت‌اند از: *ترجمه مصباح‌الکبیر کفعمی* از جمال‌الدین فضل‌الله بن صدرالدین شیرازی (همان: ۱۳۶)، *ترجمه تجرید خواجه‌نصیرالدین طوسی* از زین‌الدین بدخشی و *ترجمه کتاب روضة‌الریاحین یافعی* از فضل‌الله حسینی سمنانی با عنوان *نزهة‌العیون*، *شرح حدیث‌الغدیر* از مولی‌عبدالله بن عبدالله قزوینی به زبان فارسی و همچنین کتاب *وفاة‌النبی* که این کتاب به زبان فارسی بوده است (همان، ج ۱۳، بی تا: ۲۰۴). ترجمه کتاب *مصایب‌النواصب* از سید ابوالعالی، فرزند قاضی نورالله شوشتری که کتاب پدرش را به درخواست محمد قطب‌شاه از عربی به فارسی ترجمه کرده است (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۰۳).

با ملاحظه کتاب‌هایی که در دوران حکومت محمد قطب‌شاه تألیف و ترجمه شده، به‌وضوح می‌توان فهمید که شاه توفیق و علاقه بیشتری نسبت به نیاکان خویش به ترویج علوم دینی داشته است. بدین ترتیب، دوره جدیدی در زمینه تألیف کتب مذهبی توسط دانشمندان شیعی ایرانی آغاز شد که در دوران عبدالله قطب‌شاه، به اوج خود رسید. میرزا در دارالسلطنه حیدرآباد به علت بیماری درگذشت و در تشییع‌جنازه او، بسیاری از علما و فضلا شرکت کردند. او را در قبرستان دارالسلطنه دفن کردند و چون وارثی در دکن نداشت، اموالش را به شیراز فرستادند (صاعدی شیرازی، ۱۹۶۱م: ۲۱۳). اثبات حقانیت شیعه در این دوره حساس تاریخی که شیعیان با حکومت‌های سنی‌مذهب و دیگر فرق اسلامی و غیراسلامی هم‌زمان بودند، یکی از خدمات شایانی بود که این دانشمند بزرگ ایرانی برای تثبیت قدرت شیعیان و گسترش دانش دینی آنان در بین مردم بومی دکن به انجام رسانید.

۳۰۲ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹



شکل شماره ۱: نمودار آماری تعداد و درصد کتب تألیف شده توسط دانشمندان شیعی ایرانی در موضوعات مختلف

حکام قطب‌شاهی از دانشمندان شیعی خواستند تا به تألیف و ترجمه موارث شیعه بپردازند و به همین منظور، کتاب‌های زیادی در شرح حال امامان و اصول عقاید شیعه نگاشته شد. حجم قابل توجه این کتاب‌ها که در زمینه‌های مختلف: حدیثی، فقهی، تفسیری، کلامی و شرح‌ها و حاشیه‌ها ترجمه و تألیف شد، تأثیر بسیاری بر گسترش مبانی و معارف شیعی در بین مردم ساکن در جنوب هند و به‌ویژه مناطق تحت حاکمیت دولت قطب-شاهیان داشت. در مجموع، می‌توان گفت که کتب مورد توجه مؤلفان و اهل قلم آن دوره، بیشتر کلامی، فقهی و حدیثی بوده و البته به ترجمه آثار تأثیرگذار مؤلفان شاخص هم توجه ویژه داشته‌اند. ۸ اثر ترجمه شده در دوره مورد نظر، گویای این واقعیت است که ترجمه کتاب به زبان قابل فهم برای عوام، می‌توانسته تأثیرگذاری چشمگیری داشته باشد. تألیف ۵ اثر کلامی، ۵ اثر فقهی، ۴ اثر حدیثی، ۴ کتاب تفسیری، یک اثر در سیره رسول خدا (ص) و همچنین اثری دائرةالمعارفی و نیز اثری در تقریب مذاهب اسلامی، از توجه قطب‌شاهیان به علوم مذهبی با تأکید بر رویکرد شیعی پرده برمی‌دارد. برخی از مؤلفان، به همسازگاری ارزش‌های دینی با آیین‌های هندو نیز توجه داشته‌اند تا بهتر بتوانند پیروان آن آیین‌ها را به سوی تشیع متمایل کنند. در شکل شماره ۱، سهم دانشمندان و علمای شیعه ایرانی در

تدوین و یا ترجمه کتب شیعی در هریک از علوم مختلف دینی نمایش داده شده است.

نتیجه

آموزش‌های مذهبی، نقشی بی‌بدیل در گسترش دانش مذهبی هر جامعه دارد؛ به‌گونه‌ای که دولت نوبنیاد قطب‌شاهی، بیشترین توجه خود را معطوف به این امر نمود. از مدت‌ها پیش زمینه‌آشنایی ساکنان منطقه دکن با مذهب تشیع از طریق دانشمندان شیعی حاضر، همچون خواجه محمود گاوآن در دوره بهمنیان و حتی پیش از آن در این منطقه فراهم‌شده بود؛ اما تأسیس دولت شیعه قطب‌شاهیان، به عنوان نقطه عطفی در تقویت و تثبیت مذهب تشیع در این ناحیه به شمار می‌رود. قطب‌شاهیان برای این کار، نیازمند حضور شیعیانی بودند که با فعالیت در عرصه‌های مختلف مذهبی، تأسیس کلاس‌های دینی، تألیف کتب مذهبی و نیز بحث و مناظره با نحله‌ها و دیگر فرقه‌های اسلامی و غیراسلامی، هرچه بیشتر زمینه گسترش معارف شیعی را در این منطقه فراهم آورند. دانشمندان ایرانی، تحت حمایت مالی و معنوی حکام شیعه قطب‌شاهی، زیرساخت‌های لازم برای اشاعه و ارتقای معارف شیعی ساکنان دکن را ایجاد کردند و از تشیع در برابر سایر فرق حمایت نمودند؛ به‌ویژه اهمیت و ضرورت این موضوع، زمانی مشخص می‌شود که حضور دولت سنی‌مذهب بهمنی و همچنین نظارت حکومت گورکانیان پیش از تأسیس دولت قطب‌شاهیان در این منطقه را در نظر آوریم. از مدت‌ها پیش، اصول و مبانی مذهب تسنن در این منطقه حکم‌فرما بوده و ساکنان بومی این ناحیه، با وجود حضور دانشمندان شیعه ایرانی در این مناطق، به جهت حکومت دولت سنی‌مذهب، با اصول اهل سنت بیشتر آشنا بوده و به آن گرایش بیشتری داشتند. با در نظر گرفتن چنین فضایی، سیاست علمی و فرهنگی حکام قطب‌شاهی برای دعوت از شیعیان به منظور جایگزینی اصول و مبانی مذهب تشیع به جای مذهب تسنن و نیز تقویت پایه‌های تشیع به منظور آشنایی عمیق‌تر و گسترده‌تر ساکنان دکن با این مذهب، ضروری به نظر می‌رسد.

از آنجاکه در گذشته، زبان فارسی به عنوان زبان درباری و مورد استفاده مردم این ناحیه بوده و نیز به دلیل تسلط دانشمندان ایرانی با مبانی تشیع و همچنین حضور دانشمندان ایرانی در منطقه گلکنده و آشنایی آنان با فضای حاکم بر جامعه، حکام قطب‌شاهی از آنان

برای حضور در مناطق تحت حاکمیت خود دعوت نمودند. دانشمندان شیعه ایرانی با قبول دعوت آنان و از مسیری علمی و عقلانی، فعالیت خویش را آغاز کردند و در نخستین گام و در برهه‌های حساس تاریخی، تربیت دینی خواص و عوام دکن را بر عهده گرفتند و مانع از انحراف آنان از مذهب تشیع شدند. شمار زیاد دانشمندان ایرانی در این مناطق و انبوه فعالیت‌های مذهبی و دینی آنان، خود گواه اهمیت نقش آنان در گسترش تشیع در گلکنده و حیدرآباد است. دانشمندان شیعه در مشروعیت دادن به حکومت قطب‌شاهی در نزد مردم و گسترش فعالیت‌های علمی و مذهبی با تشکیل کلاس‌های درس که غالباً متون دینی در آن تدریس می‌شد، به تدریس متون شیعی در بین مردم و بزرگان دکن پرداختند. علاوه بر کلاس‌های مذهبی، کتب شیعی بسیاری توسط این دانشمندان تألیف گردید؛ زیرا دولت‌های مذهبی برای تثبیت قدرت مذهبی خود در بین مردم، قبل از هر چیزی به تألیف کتب مذهبی نیازمند بودند تا مردم با مراجعه به آنها ضعف دینی و آموزهای مذهبی خود را جبران کنند. این اقدام به خوبی توسط دانشمندان ایرانی تحت پوشش قرار گرفت. برگزاری جلسات مناظره، از دیگر فعالیت‌های دانشمندان ایرانی بود. در این جلسات که با حمایت حکام شیعه برگزار می‌شد، علمای شیعی با ارائه نظرات خود، به بحث با علمای سایر فرق می‌پرداختند. این جلسات، مانند نوعی کلاس درس بود و افرادی که در آن حضور می‌یافتند، نه تنها با مذهب تشیع بیشتر آشنا می‌شدند، بلکه از طریق دلایل عقلانی، آن را می‌پذیرفتند. در نتیجه این فعالیت‌ها، مذهب تشیع و علوم دینی شیعی، بیشتر از گذشته مورد توجه ساکنان بومی قرار گرفت و این مذهب، حتی پس از سرنگونی دولت شیعه قطب‌شاهی، در منطقه حیدرآباد باقی ماند و به حیات خود ادامه داد؛ به‌گونه‌ای که حتی امروزه، شاهد حضور پرشور و جمعیت زیاد شیعیان در این منطقه هستیم.

منابع

۱. آزاد کشمیری، محمدعلی (۱۳۸۲)، *نجوم السماء*، میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمدحسن (بی‌تا)، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، گردآورنده: احمدبن محمد حسینی، بیروت: دار الأضواء.

۳. — (بی‌تا)، *طبقات اعلام الشيعة*، ج ۵، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴. احمد، نظام‌الدین (۱۹۲۷ م)، *طبقات اکبری*، ج ۳، به کوشش: محمد هدایت حسین، کلکته: انجمن آسیایی بنگال.
۵. اطهررضوی، سید عباس (۱۳۹۶)، *تاریخ اجتماعی - فکری شیعه اثناعشری در هند*، ج ۱، ترجمه: منصور معتمدی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. — (۱۳۷۶)، *شیعه در هند*، ترجمه: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج ۱، قم: دفتر تحقیقات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷. اکبر، داکتر رضیه (۱۹۸۲ م)، *نظم و نثر در زمان قطب‌شاهی*، حیدرآباد دکن: سیما پبلشرز ایندیک پروموترس.
۸. افندی، عبدالله بین عیسی بیگ و دیگران (بی‌تا)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، مطبعة الخيام.
۹. الامین، السید محسن (بی‌تا)، *اعیان الشيعة*، تحقیق و تخریج: حسن الامین، مصادر التاريخ.
۱۰. بختاورخان، محمد (۱۹۷۹ م)، *مرآت العالم تاریخ اورنگ زیب*، به تصحیح و مقدمه و حواشی: ساجده علوی، انتشارات اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب.
۱۱. برزگر کشتلی، حسین (۱۳۷۵)، «ابن خاتون»، *دانشنامه ادب فارسی*، انوشه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. بسطامی، علی‌بن طیفور (بی‌تا)، *حدائق السلاطین فی کلام النخواتین*، تصحیح: دکتر شریف النساء انصاری، حیدرآباد: دانشگاه عثمانیه.
۱۳. —، *تحفه ملکی*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۴۰۵، کتابت ۱۱۲۳ هجری.
۱۴. بهبهانی، آقا احمد (۱۳۷۲)، *مرآت الأحوال جهان‌نما*، تحقیق: علی دوانی، مرکز فرهنگی قبله.
۱۵. بیک منشی، اسکندر (۱۳۸۱)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
۱۶. الحر العاملی، الشیخ محمدبن‌الحسن (بی‌تا)، *الأمل الامل*، تحقیق: السیگ احمد الحسینی، مکتبة الاندلس، شارع المتنبی بغداد.

۳۰۶ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

۱۷. حسنی، عبدالحی (۱۹۵۵ م)، *نزّهة الخواطر بهجة المسامع والنواظر*، ج ۵، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف عثمانیه، چاپ دوم.
۱۸. حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۰)، *اندیشه سیاسی محقق کرکی*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. خانزمان خان (۱۳۷۷)، *تاریخ آصفجاهیان (گلزار آصفیه)*، به اهتمام: محمدمهدی توسلی، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۲۰. رای بند راین پسر رای بهار مال، *لب التواریخ هند یا تاریخ لب اللباب هند*، نسخه خطی شماره ۵۳۴۷، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۲۱. رضوی، سید سعید اختر (بی تا)، *خورشید خاور تذکره علماء هندوپاک*، معارف، پبلیکیشنز گوپالپور، باقر گنج ضلع سیوان، بهار، هندوستان / ۸۴۱۲۸۶.
۲۲. روملو، حسن بیک (۱۳۴۹)، *احسن التواریخ*، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران.
۲۳. رویمر، رهانس روبرت (۱۳۸۰)، *ایران در راه عصر جدید، تاریخ ایران از سال ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰ م*، ترجمه: آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۴. زارعی مهرورز، عباس (۱۳۷۴)، «معرفی نسخه خرقة علما؛ کتابی از عهد صفوی»، *وقف میراث جاویدان*، ش ۱۰: ۱۱۰-۱۱۶.
۲۵. زبیری، میرزا ابوالقاسم (بی تا)، *تاریخ بیجاپور مسمی به بساتین السلاطین، از ابتدای دولت عادل شاهیه تا انقراض دولت موصوف*، حیدرآباد دکن.
۲۶. شفیق، لچهمی نراین (۱۹۷۷ م)، *شام غریبان*، تصحیح: محمد اکبرالدین صدیقی، کراچی: انجمن ترقی اردوی پاکستان.
۲۷. صاعدی شیرازی، میرزا نظام الدین احمدبن عبدالله (۱۹۶۱ م)، *حدیقة السلاطین قطب شاهی*، به تصحیح و تحشیه: سید علی اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن.
۲۸. صفت گل، منصور (۱۳۸۱)، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۲۹. طباطبا، سید علی عزیزالله (۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م)، *برهان مآثر*، دهلی: جامعه دهلی.
۳۰. فراهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۷)، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
۳۱. قادری، سید محی الدین (۱۳۸۶)، *میر محمد مؤمن استرآبادی؛ مروج تشیع در جنوب*

- هند، مترجم: عون علی جاروی، با مقدمه: سید علی قلی قرائی، قم: نشر مورخ، چاپ اول.
۳۲. محمد هاشم خان، مخاطب به خافی خان نظام الملکی (۱۹۲۵م)، *منتخب اللیاب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش*، تصحیح: سر ولزلی هیگ، به اهتمام: انجمن آسیایی بنگاله، کلکته.
۳۳. مقدم، محمدباقر (۱۳۹۲)، *اثر آفرینان «استرآباد» و «جرجان» استان گلستان*، به اهتمام: مؤسسه فرهنگی میرداماد.
۳۴. منزوی، احمد (۱۳۵۰)، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، ج ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه یی.
۳۵. — (۱۳۶۲)، *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۳۶. منشی قادرخان (۱۳۰۶ ق)، *تاریخ قطب‌شاهی*، به اهتمام: سید برهان‌الدین احمد، حیدرآباد دکن: چاپ سنگی.
۳۷. الموسوی الخوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰)، *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، قم: ناشر اسماعیلیان، چاپ اول.
۳۸. مهرین (شوشتری)، عباس (۱۳۵۲)، *تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران*، تهران: انتشارات مانی.
۳۹. میرعالم، ابوالقاسم ابن رضی‌الدین الموسوی (۱۳۰۹ ق)، *حدیقة العالم*، ج ۱، حیدرآباد دکن: ناشر سید عبداللطیف الشهبیره.
۴۰. ناشناس، *تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه*، به خط نظام‌بن عبدالله شیرازی، نسخه خطی شماره ۳۸۸۵، کتابخانه ملی ملک.
۴۱. نقوی، سید مرتضی حسین (۱۴۰۲ ق/۱۹۸۱م)، *مطلع الأنوار*، رشیدارت پریس، لاهور، ناشر خراسان اسلامی، سرچ سنتر کراچی پاکستان.
۴۲. نهماوندی، عبدالباقر (۱۹۲۵م)، *مآثر رحیمی*، ج ۲، تصحیح: محمد هدایت حسین، انجمن آسیایی کلکته.
۴۳. هندوشاه، محمدبن قاسم (۱۳۰۱ ق)، *تاریخ فرشته؛ گلشن ابراهیمی*، ج ۱ و ۲، چاپ سنگی، بی‌جا.
۴۴. — (۱۳۹۳)، *تاریخ فرشته*، ج ۳، تصحیح، تعلیق، توضیح و اضافات: دکتر

۳۰۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام
سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

محمد رضا نصیری، تهران: انتشارات آثار و مفاخر فرهنگی.

۴۵. Devare.n (۱۹۹۱), *A short history of Persian literature at the bahmani, the adil shahi, the qutb shahi courts Deccan.*
۴۶. Reza Alikhan (۱۹۸۶), *Hyderabad a city in history.*
۴۷. Rula, Abissab (۱۹۹۴), *Ulama of Jabal Amil in Safavid Iran, ۱۵۰۱ – ۱۷۳۶: Marginality, Migration and Social Change*, Iranian studies, XXVII.
۴۸. Sherwani, Haroon Khan (۱۹۷۳), *History of medieval Deccan*, V ۳, Andhra Pradesh, India.
۴۹. Siddiqui, Abdul Majeed (۱۹۵۶), *History of Golconda*, Hyderabad.
۵۰. Zore, S.M Qadri (۱۹۶۲), *Qutb Shahi Sultans, Idare Adabiyat Urdu*, Hyderabad.